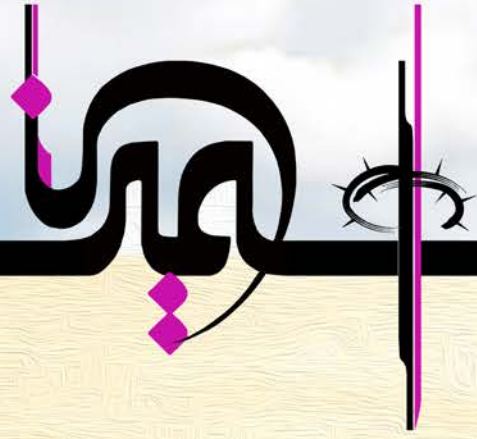




اما ہمہ کسانی کہ اورا پذیرفتند  
این حق را داد کہ فرزندان خدا شوند  
یعنی بہ ہر کس کہ بہ نام او ایمان آورد

JUNE 2019/SMYRNA-NUMBER 38TH

[www.smyrna-magazine.com](http://www.smyrna-magazine.com)



مجله ایمان و فرهنگ مسیحی



ژوئن ۲۰۱۹

SMYRNA

PUBLISHED BY JUBAL BAND

### روابط عمومی

www.smyrna-magazine.com

Email: [Smyrnamagazine@gmail.com](mailto:Smyrnamagazine@gmail.com)

Instagram: [Smyrna\\_magazine\\_christian](https://www.instagram.com/Smyrna_magazine_christian)

Facebook: [Smyrna.christian.magazine](https://www.facebook.com/Smyrna.christian.magazine)

Telegram: [smyrna\\_magazine](https://www.telegram.me/smyrna_magazine)

TEL : (+1) 770 268 91 76

### همیاران اسمیرنا

ادموند، ادیسون، آرزو، ارمیا، استیو، الهه، بهزاد، بهنام، جواد، جیمز، یاشار، مصی، داوود،

زهره، سمیه، ندا، حمیدرضا، مرمر، فرناز، کاوه، مایا، فرشید، مریم، مسعود، نازیلا، میلاد

Copyright © 2019 by Jubal Band

«یوبال باند» گروه فرهنگی و هنری مسیحیان ایرانی و فارسی‌زبان می‌باشد.

مقالات، مطالب، دلنوشته و شهادت‌های خود را برای درج در مجله اسمیرنا برای ما ارسال فرمایید. اختیار ویرایش و خلاصه کردن مقالات با هیات تحریریه مجله می‌باشد. ناشران مجله از درج مقالات و نکاتی که حاوی مطالب اهانت‌آمیز به کلیساها، ادیان دیگر و یا گروه‌های سیاسی باشد، معذورند. مقالات مندرج در این مجله الزاماً نظریه ناشران مجله یا موسسه‌ی یوبال باند نیست. کلیه حقوق مربوط به آثار نوشتاری و گرافیکی و دیگر محتویات این مجله به طور کامل متعلق به گروه یوبال باند می‌باشد، و هر گونه استفاده بدون مجوز کتبی از طرف مدیر مسئول، غیر قانونی و قابل پیگیری می‌باشد.

### صاحب امتیاز و مدیر مسئول

امید سبوکی

سر دبیر

عیسی

صفحه پردازی:

احسان سبوکی

طراحی صفحات:

المیرا عزیزی، امید سبوکی

طراحی جلد:

المیرا عزیزی، امید سبوکی

ویراستار:

حسین سکاکی



سر مقاله ....

دروود بر پادشاه

خبر ....

از گوشه کنار جهان

رسم شاگردی...

گامهایی در سفر ایمان

مصاحبه ...

خانواده زیر طلیب

فرهنگ و هنر...

نقش و نگار

بررسی فیلم ...

بازار تاج و تخت

فیلم ایرانی...

تهران لوس آنجلس

معرفی کتاب ....

جک ولویای سحرآمیز

سبک زندگی...

سلامت دهان و دندان

آشپزی ...

سوپ مخلوط

سلامتی در بدن...

رابطه با فرزندان

کلیسا...

کانون شادی

صفحه روز ...

جنگ

تکنولوژی...

پرچمداران تلفن همراه

کلیسا...

من یک زن هستم

افق دعا ...

استان اراک

دور و نزدیک ...

دلنواشته

سرگرمی و خلاقیت...

تک کلهای



## درود بر پادشاه

چرخ‌های ارابه واژگون شده از ریل راه آهن، دیگر حتی سالیان است زنگ زده و توان چرخشی هم در آن گویی وجود ندارد.

در ذهنم هزاران بار داستان قدیمی را مرور می‌کنم. زمانی که سوار بر ارابه کوچک، بر روی ریل راه آهن به آرامی پیش می‌رفتم. اهرم‌های الاکلنگی ارابه را با فشار، و زور زیاد بالا و پایین می‌بردم تا شاید سرعت ارابه‌ام را زیاد کنم و هر چه زودتر به ایستگاه برسم. سرما و برفِ اطرافم، حس دستانم را از طرفی ربوده بود و از طرفی دیگر فشار بازووانم بر اهرم الاکلنگی، باعث می‌شد عرق سردی بر تمام پشتم حس کنم. اما اینها همه تنها تصویری در ذهنم بود و آنقدر لمس شدنی که انگار آن را تجربه کرده‌ام...

انگار ریل یخ زده را حس می‌کردم؛ حتی ترس و دلشوره‌ام را که اگر به ایستگاه نرسم چه! اگر قطار درون ایستگاه حرکت کرده باشد چه؟! بارها تصویر زمانی که به قطار سلطنتی می‌رسم و به آرامی و بدور از دید نگهبانش ارابه‌ام را به آن با طناب قدیمی‌ای گره می‌زنم تا به هر جا که رفت مرا نیز با خود ببرد در ذهنم حک می‌شود. راستی... اگر نگهبانان مرا ببینند و اجازه ندهند چه؟ اگر پادشاه بفهمد و مرا برای کارهایی که کرده‌ام مجازات کند چه...؟

سوالات و نگرانی‌ها در سرم می‌گذرد، اما هیچ یک مانعی، برای این گره‌ای که مرا به قطار سلطنتی وصل می‌کند، در ذهنم نمی‌شود. با همه وجود از تصورش لذت می‌برم... اما...، اما چه تصویر خیالی و بدور

از حقیقتی...؛ ارابه‌ام سال‌هاست که واژگون است و حتی در ریل قرار ندارد تا با هر سختی بتوانم خیالاتم را جامه‌ی حقیقت بپوشانم. بارها سعی کردم چرخ‌های ارابه را بگیرم و ارابه‌ام را به ریل برگردانم، ولی صدای «سسیسیسیسیسی» که زیر ارابه می‌آید ترس سردی در درونم ایجاد کرد. فکر کنم ماری در زیر آن خزیده است و منتظر است نیش خود را بر من فرو بَرَد.

نمی‌دانم... اگر بمانم از سرما خواهم مرد و اگر بخواهم ارابه‌ام را به ریل برگردانم ترس درونم مانع است و...

صدای خِش خِش کفش‌هایی که در برف فرو می‌رود از پشت سر می‌شنوم...، باز هم ترس به قلبم باز می‌گردد. خود را به پشت درختی می‌کشم تا شاید مرا نبیند. اما او صداپیم می‌زند... «پسرم، آدم، کجایی؟ چرا مخفی شده‌ای؟»

سرم را به آرامی بالا می‌آورم، آری پدر است. پدری که سال‌هاست او را واگذاشته بودم. او بدنالم بود و مرا به آغوشش می‌طلبید... بطرف آغوشش دوان‌دوان رفتم و گرمی محبت درونی‌اش همه سرمای وجودم را آب می‌کرد و اعتماد در قلبم می‌کاشت...

بطرفم خم شد و برف‌های روی شانه‌هایم را تکاند. احساس سبکی می‌کردم. دستم را گرفت و گفت برویم...، گفتم به کجا؟ ارابه‌ای نداریم!!!

لبخندی زد و دستم را با محبت بطرفش کشید. از پیچ اول بالای تپه ایستگاه نمایان بود. عجیب است! شنیده بودم ایستگاه خیلی دور است اما با پدر خیلی نزدیک بود...

قطار سلطنتی در ایستگاه بود و بوق آن اعلام حرکت می‌کرد. با تعجب و نگرانی رو به پدر کردم و پرسیدم:

چطور به قطار بچسبیم؟ ارابه‌ای ندارم...؟

دستم را محکم‌تر فشرد و بطرف نگهبانان رفت. ترس وجودم را گرفته بود، ولی فشردگی دستانم در دست‌هایش اعتمادی در قلبم می‌کاشت.

به نگهبانان نزدیک شدیم و نمی‌دانستم به آنها چه خواهد گفت و چطور می‌تواند وارد قطار شود...، نگهبانان رو به ما کردند و ترس وجودم را گرفت.

اما نگهبانان به کناری به نشانه احترام گام برداشتند و با صدای بلند می‌گفتند: «درود بر پادشاه»؛

پدرم لبخندی زد و با هم پا به پله ورودی قطار گذاشتیم. آری، پدرم همان پادشاهی بود که سالیان بدنبالش بودم و نیافته بودمش. پادشاه آسمانی که همواره بدنبال فرزندان گمشده خود است، آنان را به قطار زندگی دعوت می‌کند...

«درود بر پادشاه»

امید سبکی



# از گوشه و کنار جهان

گردآورنده: تیم خبری اسمیرنا



## پخش مستقیم مسلمان شدن اجباری یک کودک ۱۳ ساله ارمنی در یکی از برنامه‌های تلویزیونی ترکیه

در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ برنامه‌ای تلویزیونی به مجری‌گری «نیهای حطیب‌اوغلو»، یکی از مبلغان دینی اسلام پخش شد که در آن یک کودک ارمنی ۱۳ ساله بر روی پخش مستقیم آنتن میهمان این برنامه بود که از روی اجبار، او نیز به دین اسلام گروید. این مجری نیز در برنامه اعلام کرد که با پدر و مادر این کودک در ارتباط بوده و رضایت آنها را در رابطه با تغییر دین این کودک کسب کرده است، ولی مادر این کودک منکر ماجرا شده و به همراه نماینده مسیحیان ارامنه ترکیه، شکایتی علیه شورای عالی رادیو و تلویزیون ترکیه تقدیم دادگاه کرده است.

آلینا ینگاریان مادر این کودک ۱۳ ساله در پایگاه خبری ارامنه، سخنان این مجری تلویزیونی را تکذیب کرده، و گفته است که پسر من تعمید دارد و عضو کلیسای ارمنی است. وی می‌گوید من خبر داشتم که پسر من برای شرکت در یک برنامه تلویزیونی دعوت شده

ولی از اینکه موضوع برنامه چیست اطلاع نداشتیم؛ اگر با تغییر دین فرزندم موافق بودم به طور قطع خودم هم در این برنامه شرکت می‌کردم. مادر این کودک اضافه کرد که از طرف شبکه تلویزیونی با او تماس گرفته شده، اما درباره ماهیت این برنامه که قرار است چه اتفاقی بی‌افتد هیچ اطلاعاتی نداشته است؛ تنها می‌دانسته که در یک شبکه تلویزیونی باید شرکت کند و فرزندش به خاطر سن پایین هیچ درکی از این موضوع ندارد و تنها از این خوشحال است که در برنامه تلویزیونی تصویر او پخش شده و معروف شده است.



## جمهوری اسلامی ایران اشتغال برای اقلیت‌های دینی در مهدهای کودک را هم ممنوع کرد.

پیش‌تر اشتغال برای اقلیت‌های دینی در ارتش، نیروی انتظامی و بسیاری از سازمان‌های دولتی، سازمان بهزیستی و... ممنوع شده بود، و حال اشتغال در مهدهای کودک را هم نیز می‌بایست به این لیست بلند بالا اضافه کرد.

به گزارش محبت نیوز، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران طی چهل سال گذشته بسیاری از مشاغل برای اقلیت‌های دینی ممنوع شده است.

شهروندان غیر مسلمان قبل از انقلاب اسلامی، زندگی عادی داشتند، ولی پس از آمدن جمهوری اسلامی با مشکلات و جفاهای بسیاری از طرف این نظام رو به رو شده‌اند و مورد تبعیض و سرکوب قرار گرفته‌اند. در راس این حکومت، ولی فقیه می‌باشد که طی این سال‌ها

نه تنها ورود اقلیت‌های دینی به بسیاری از مشاغل دولتی و نظامی را ممنوع کرده، بلکه حتی برای یک مورد هم نیز از شخصی غیر مسلمان به عنوان وزیر، معاون وزیر یا پست‌های بالای مدیریتی استفاده نشده است. بسیاری از این اقلیت‌ها به خاطر این شرایط مجبور به ترک کشور شده‌اند.

در تازه‌ترین اقدام سازمان بهزیستی کشور، طی بخشنامه‌ای استخدام پرسنل از اقلیت‌های دینی در مهدهای کودک را ممنوع اعلام کرد. در این بیانیه آمده است که به کارگیری این افراد تنها در مهد کودک‌هایی مجاز است که به اقلیت‌های دینی اختصاص دارد.

در مرکز اسناد حقوق بشر ایران در بند ۱۹ این بخشنامه متنی منتشر شده که در آن گفته شده: «به کارگیری پرسنل از اقلیت‌های دینی تحت هر عنوان در مهدهای کودک، به غیر از مهدهای مخصوص اقلیت‌های دینی، ممنوع می‌باشد.»



## مصادره و تعطیلی کلیسای انجیلی مسیحیان در تبریز

به گزارش محبت نیوز در تاریخ پنجشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ کلیسای انجیلی تبریز تعطیل و مصادره شد. گفته شده که اعضای ستاد اجرایی فرمان امام که به طور مستقیم زیر نظر علی خامنه‌ای اداره می‌شود وارد کلیسا شده‌اند، قفل همه‌ی درب‌ها را عوض کرده و صلیب را از روی برج کلیسا برداشته‌اند. سپس در آنجا تجهیزات

امنیتی نصب کرده و سرایدار کلیسا را نیز مجبور کرده‌اند به سرعت محل زندگی خود را در ساختمان کلیسا ترک کند. وبسایت خبری ایران وایر به نقل از یک شهروند تبریزی نوشته است که شنیدم صلیب‌های این کلیسا را کنده‌اند، ولی باورم نشد، تا اینکه امروز خودم آمدم و دیدم بله خبر درست بوده است. با تعدادی از اهالی محل که صحبت کردم می‌گفتند آنها به بهانه نوشیدن مشروبات الکلی در مراسم‌های مذهبی، درب کلیسا را پلمپ کرده‌اند. در روزهای قبل، پیش از اینکه اتفاقی بی‌افتد، کسی اجازه ورود به کلیسا را نداشت، و در حال حاضر حتی خدمه نیز اجازه ورود به محوطه کلیسا را ندارند. این خبر در کانال تلگرامی وزارت خارجه آمریکا و همچنین روزنامه اسرائیلی اورشلیم پست نیز گزارش و منتشر شده است.

اعضای آشوری این کلیسا نیز می‌گویند قرار بر این بود که سازمان میراث فرهنگی نسبت به مرمت آثار تاریخی اقدام کند، ولی برعکس این وعده‌ها کلیسا را تعطیل و مصادره کردند و حتی امکان برگزاری مراسم آشوریان تبریز در این مکان را نیز با این کار از ما سلب کردند. «یونان بت کلیا» نماینده محافظه کار مسیحیان در مجلس ایران، بعد از دو هفته سکوت نامه‌ای به حسن روحانی ارسال کرده که در این نامه از این اقدام انتقاد کرده و خواستار شده تمام اموال مصادره شده مسیحیان به انجمن آشوریان واگذار شود تا در امور رفاهی و معیشتی مردم به کار رفته شود. بت کلیا که خود یکی از حامیان حسن روحانی در ایام انتخابات رئیس جمهوری بوده است با این مقدمه به وی تاخته و بیان کرده است که متأسفانه از زمان ورود شما به دولت تمام وعده‌ها و دستورات در خصوص جامعه آشوری در حد یک سخن بود و هیچ گاه اثری از اجرای این دستورات مشاهده نشد.

بیش از ۴۰ سال از انقلاب جمهوری اسلامی می‌گذرد و هر روزه شاهد هستیم که جفا بر مسیحیان و صدور حکم مصادره اماکن مذهبی و تاریخی مسیحیان ایران در حال افزایش است. در این نامه نیز آمده است که: جناب آقای روحانی آیا این اقدام شایسته‌ی شأن و منزلت جمهوری اسلامی است که با اماکن مقدس مسیحیان چنین رفتار شود؟



سفری با اندوخته‌ای در خورجین، رسم شاگردی‌مان را طی کردیم و سی و هفت شماره در کنار شما عزیزان و همراهان اسمیرنا در این سفر با هدایت کاروان سالار قدوس‌مان همسفر گشتیم. در این شماره نیز آغازی دوباره در این سفر خواهیم داشت و راه او را خواهیم پیمود.

شاگردی و امتحان هیچگاه از هم جدا نبوده‌اند و همیشه برای سنجش آنچه آموخته‌ایم وارد امتحان می‌شویم تا خود را محک بزنیم که آیا آمادگی ورود به مرحله بعدی را یافته‌ایم، و یا هنوز به تراشیده شدن، رشد و بلوغ بیشتری در آن مرحله نیاز داریم.

در امتحان الهی بیاد داشته باشیم که امتحان برای نابودی و دلسری شاگرد نیست، بلکه محکی است برای ورود به مرحله‌ای جدید و به جلو رفتن. اما در امتحان می‌بایست اطاعت کامل داشت و طبق مراحل و نقشه‌های او حرکت کرد.

ابراهیم یکی از شخصیت‌های کتاب مقدس در باب بیست و دوم کتاب پیدایش وارد این امتحان می‌شود و خداوند از او می‌خواهد تا فرزند محبوب و عزیز خود را قربانی کند؛ از او می‌خواهد تا برای انجام این کار راهی سفری سه روزه شود تا به مکانی که خداوند به او نشان می‌دهد برسد.

در مرحله اول، اطاعت بی‌چون و چرای ابراهیم را شاهد هستیم. او که گویی دست و پای خود را گم کرده و در فشار فکری شدیدی درگیر است همچنان در اطاعت قدم برمی‌دارد. برآشفتنی ابراهیم از غیر منظم انجام دادن تدارک سفرش مشخص است، ولی اطاعت تنها شاخصه‌ی او در هر شرایطی ست و گویی پس از سال‌ها زندگی و اشتباهاتش امروز به این مهم دست یافته است.

او تمامی مراحل را همانگونه که خداوند گفت انجام می‌دهد و راهی سفری می‌شود که در هر لحظه و ثانیه آن فشار فکری شدیدی را متحمل می‌شود، ولی در انجام اراده خدا همگام با خداوند پیش می‌رود.

پس از سه روز خداوند به او کوه اوریا را نمایان می‌سازد؛ محل قربانی فرزندش. همان مکانی که مسیح نیز به صلیب کشیده شد و قربانی کامل و بی‌نقص برای گناهان بشر کفاره و فدیة شد.

ابراهیم با فرزندش به بالای کوه می‌رود و شروع به ساخت مذبح می‌نماید و هیزم‌ها را می‌چیند. اگر تصویری از این آیات در سر خود بگذرانیم حال و دگرگونی پدری که برای قربانی کردن فرزندش تدارک می‌بیند را با گوشت و پوست خود احساس می‌کنیم که بر او چه گذشته است. در تمامی این سفر و مراحل گویی ابراهیم مرگ و از دست دادن فرزندش را تصور می‌کند تا اینکه بره و قوچ گرفتار در بوته خار مهیا شده از طرف خداوند تمام تصورات او را شستشو می‌دهد.

گویی خداوند در تمامی این سفر با قوچی بر گردن خود، از آن طرف کوه به بالا می‌آید؛ همانگونه که فرزند خود را برای گناه بشر فدیة نمود تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد. تاج خار بر سر مسیح نهاده شد، همانگونه که بره قربانی در بوته خار گرفتار شده بود.

در اینجا ابراهیم در می‌یابد که انسان گذشته‌ای که با سختی و تشنگی در بیابان پا به مصر گذاشته بود و بر قدرت‌های مصر توکل کرد تا تشنگی و نیاز او را بردارند تبدیل به دوست خداوند شده و حال می‌داند و می‌تواند به او تکیه کند که تنها صخره و نجات دهنده است. خدا به او نشان داد که تصورات و افکار تو کامل و بی‌نقص نیستند، بلکه افکار خداوند والاتر و کامل و نیکوست، پس به او تکیه کن و راه‌های خود را به او بسپار.

چه بسیار مراحلی که با عجله کردن‌ها و عدم اطاعت کامل از دست داده‌ایم. چه بسیار فرصت‌هایی که برای ورود به مرحله جدید زندگیمان داشته‌ایم و آنها را با منطقی‌ها و

تصویرات افکارمان نابود ساختیم و دستمان از آنها کوتاه شد. بیا باید امروز محبت او را بار دیگر بچشیم و این بار با افکار، نقشه و اراده کامل او پیش رفته و هدایت او را بطلبیم. امروز نیز روز خداوند است، روزی که برای شروعی تازه مهیاست. گام برداریم...

امید سبویکی





به مادر خود گفت: " بانو، اینک پسر ت " سپس  
به آن شاگرد گفت: " اینک مادرت " از آن ساعت،  
آن شاگرد، او را به خانه خود برد .

یوحنا ۱۹ : ۲۷

## خانواده ارزیر صلیب

دروود بر اسمیرنا و شاهدین کارهای عظیم او. شکر  
برای این خانواده الهی که از پای صلیب در مسیح  
شکل گرفت و هر روزه این فرصت را داریم تا کارهای  
عظیم او را بشنویم و اعلام کنیم.

امروز با برادر عزیزی مصاحبه‌ای خواهیم داشت، تا  
بشنویم و بخوانیم که داستان خداوند چطور زندگی  
این عزیز را لمس کرده است.

سلام برادر عزیزم. خوشحالم که فرصت این را دارم  
تا با شما گپی بزنم و از ته دل مشتاق شنیدن  
کارهای عظیم خداوند هستم که در زندگی شما به  
انجام رسانیده است. اگر ممکنه خودتون رو برای  
خوانندگان اسمیرنا معرفی کنید.

شالوم خداوند بر شما. منم خیلی خوشحالم که بار دیگه  
می‌تونم شهادتم رو با کسی درمیون بزارم. باور کنید هر روز  
و هر ساعت فقط دنبال بهانه و جایی می‌گردم که شهادت  
خودم و حرف‌های دلم رو با کسی تقسیم کنم. من مسعود  
هستم و در شهر بزرگ شیراز زندگی می‌کنم. ۳۳ سالمه و ۳  
ساله به مسیح به عنوان خداوند و نجات دهنده‌ام ایمان دارم.  
زندگی من قبل از این سه سال پر از سیاهی بود و باورتون  
نمی‌شه که چطور مسیح زندگی من رو متحول کرد و افکار  
و تفکراتم رو از زاویه چسبیده به زمین به آسمان‌ها برد و  
تونستم تولد تازه رو در او تجربه کنم.

شکر برای وجود شما برادر عزیزم. چقدر اشتیاق  
و شعله‌ی درونتون خود من رو مشتاق شنیدن  
می‌کنه. می‌دونم و مشخص که تشنه به اشتراک  
گذاشتن شهادتِ زندگی و ایمانتان هستید. پس لطفاً  
خودتون برامون تعریف کنید.

حتماً. من توی خانواده‌ای بزرگ شدم که پدرم کارخونه‌دار  
قدیمی بود و توی گذشته ثروتمند بود. ولی در زمانی که  
هشت سالم بود ورشکست شد و فقط چیزهایی که یادمه  
مادرم ترک کرد و رفت، و پدرم مصرف کننده تریاک بود  
و به همین خاطر هر روز وسایل خونمون کم می‌شد به  
خاطر بدهی‌های بابا.

خواهرم ۱۸ سالش بود که رگ خودش رو بعد از دعوایی که  
با پدرم داشت زد و جنازه‌اش رو توی حمام پیدا کردیم. هیچ  
وقت تصویر این صحنه از جلوی چشمم نمی‌رفت و مدام  
فکر من این بود که یه روزی منم مثل اون می‌میرم و  
جنازه‌ام رو می‌کشن بیرون. ۲۵ ساله بودم که اینقدر شیشه  
(مواد مخدر) مصرف می‌کردم که بدنم فاسد شده بود. از  
درون هزار تا مرض گرفته بودم.

اینها رو نمی‌گم که خوانندگان مجله بحال من غصه بخورن  
بلکه امروز می‌خوام بگم که مسیح دنبال چه کسی بوده.  
مطمئنم برای هیچکس دوزار هم ارزش نداشتیم. ده بار رفته  
بودم ترک کنم و هر بار دوباره مصرف می‌کردم. دیگه همه  
دور و بری‌ها ازم فراری بودن و هیچکس حتی خونش منو  
راه نمی‌داد.

یه شب رفتم بیرون شهر توی یک خرابه که پاتوق مواد  
کشیدن بود، اینقدر درگیر و دار مواد بودم و مصرف کردم  
که نمی‌تونستم بفهمم چند روزه اونجا هستم؛ حتی غذا  
هم نخورده بودم. یکی از همین شب‌ها یه ماشین پراید

اومد و چهار نفر پیاده  
شدن. قیافه ساده و  
مهربونی داشتن.

از توی صندوق  
بسته ها ی  
غذا آوردن و  
به معتادها و  
بد بخت ها یی  
که اونجا بودن  
می‌دادن. رفتم جلو  
در ماشین و گفتم آقا

به منم نذری می‌دی؟  
لبخندی زد و پیاده شد و از  
روی صندلی عقب یه پلاستیک  
باز کرد و دو تا غذایی که توش  
بود رو داد به من. راننده پشت  
فرمون گفت مگه این غذا مال  
اکبر نبود. مگه برا اون نداشتی...؟  
آقاهه گفت برای اونم می‌گیریم،  
و غذا رو داد به من... لبخند زد و  
گفت برادر شما برای مسیح خیلی  
با ارزشی... اینقدر که هیچی جاشو  
نمی‌گیره...

نگاه کردم به چشماش، اینقدر مهربونی  
ازش می‌ریخت که فکر می‌کردم برادرمه...  
البته برادر خودم هم باهام به این مهربونی  
نبود.

یه کتاب برداشت و بهم داد و محکم بغلم کرد.

اینقدر محکم که سال‌ها بود این محبت رو به یاد  
نداشتم. شایدم اصلاً نداشتیم. تو فیلم‌ها دیده  
بودم ولی الان چشیده بودمش.

رفتم یه گوشه نشستم و انگار همه وجودم  
انرژی گرفته بود. غذا رو باز کردم و شروع  
به خوردن کردم. کتاب رو باز کردم همون  
صفحه اول نوشته بود انجیل عیسی مسیح  
و با خودکار زیرش نوشته بود ارزشت رو  
توی مسیح بدون و در اون زندگی کن.  
چون یکی هست که عاشقته. یه شماره  
هم زیر نوشته بود. کتاب رو بستم و اصلاً  
نمی‌دونستم کجام. واقعاً حس عجیبی بود؛ نه  
مثل حس مواد و هَپروت؛ یه حسی که انگار داشت  
درونم می‌دوید.

بلند شدم و راه افتادم و فقط دیدم جلوی خونه داداشم  
هستم. اینقدر خراب کاری کرده بودم که هیچکس خونه  
منو راه نمی‌داد، ولی اونشب با پر رویی زنگ زدم و  
داداشم اومد دم در. گفت چی می‌خوای؟ گفت فهمیدم  
برای یکی خیلی ارزش دارم و عاشقمه... کلی بهم متلک  
و سرکوفت زد و من فقط پریدم بغلش کردم. مثل بغل  
اون آقاهه... داداشم یه دفعه حرفاشو قطع کرد و دست  
گذاشت روی سرم...

اون شب من رو برد خونه‌اش و اومد توی اتاق کنارم  
خوابید، آخه می‌ترسید من برم پیش بچه‌هاش.  
دم دمای صبح بود بلند شد و موبایل برادرم رو  
برداشتیم و آروم به اون شماره پیام دادم. نوشتم  
ببخشید من می‌خوام بدونم چرا مسیح  
من رو دوست داره؟



موبایل رو بستم و دوباره زود و خوابیدم تا برادرم بیدار نشه.

چشام داشت گرم خواب می‌شد که دیدم چراغ موبایل روشن شد. بلند شدم و دوباره برداشتمش دیدم یه پیام صوتی هست.

صداشو کم کردم و شروع کردم گوش دادن پیام. یه آقاهه می‌گفت که زمان بچگی خودش یه چوب رو از همکلاسیش می‌خره که شبیه شمشیر بود و اونو تو جعبه نگه‌داری می‌کنه. چوب با ارزشی نبود ولی برای اون خیلی ارزش داشت چون براش پول تو جیبی‌هاش رو داده و بها داده بود. بعد گفت ما هم حتی اگه فکر می‌کنیم بی‌ارزشیم و بدرد نخور، برای خدا خیلی خاص و با ارزشیم. چون برات بهای زیادی داده... خلاصه یه پیام ده دقیقه‌ای رو چند بار گوش کردم.

بعد از شنیدن دعایی که تو اون صوت بود خوابیدم و صبح با صدای برادرم بیدار شدم. خلاصه برادرم هم پیام‌ها رو دیده بود و شنیده بود. بهم گفت این کیه بهش پیام دادی؟ آدم شدی؟

گفتم می‌خوام ترک کنم... گفت بخدا دیگه پول ندارم بدم و بریزم دور پولم رو...

بلند شد و رفت و یه حوله آورد گفت پاشو برو دوش بگیر. رفتم توی حموم و آب رو باز کردم و زیر دوش با خدا حرف زدم. انگار خیلی دور بود ولی در عین خیلی هم نزدیک بود. حس می‌کردم صدامو می‌شنوه. اینقدر حرف زدم و گریه کردم که زیر دوش زانوهام خم شد و نشستم.

انگار آب و اشک‌هام همه با هم می‌رفتن و پوست و جونم داشت تمیز می‌شد. نمی‌دونم اصلاً باید چجوری توضیحش بدم ولی حس می‌کردم از درون و بیرون داره با آبی که می‌رفت تو چاه خیلی چیزهای دیگه درونم هم می‌رفت.

وقتی از حموم اومدم بیرون داداشم برام غذا آورد و موبایل اضافه‌ای که داشت رو آورد و گذاشت کنارم گفت اگه می‌خوای بازم با دوستت حرف بزنی این موبایل.

خلاصه شروع کردم مسیج بازی با اون شماره و یادمه تا شب بهش پیام می‌دادم و پیام‌هاش رو می‌شنیدم. باور کنید هر ویسی که میومد رو ده بار گوش می‌کردم؛ انگار انرژی بود برام. روز بعدش برادرم باز بیدارم کرد و گفت خوبی؟ گفتم آره چطور گفت آخه الان دو شبه اینجایی و بیرون نرفتی... اینجا ندیدم که بری مصرف کنی!

تازه به خودم اومدم. راست می‌گفت نزدیک دو روز بود که مصرف نکرده بودم و بدنم هم دردی نداشت. گفتم می‌خوام برم بیرون داداشم گفت می‌خوای بری باز شروع کنی گفتم نه با تو می‌خوام بیام. من رو ببر کمپ...

گفت پول ندارم بخدا... گفتم پول نمی‌خواد او آقاهه تو موبایل بهم گفت فردا برو به این آدرس و خودت رو معرفی کن. پول نمی‌خواد بدی. گفت آخه مگه می‌شه دیوانه... می‌دونی چقدر پول داروهات می‌شه؟ می‌دونی چقدر پول غذا و نگهداریت می‌شه؟ حتی برای دو هفته؟

گفتم نمی‌دونم ولی می‌خوام برم به این آدرس. خلاصه با داداش رفتیم به اون آدرسی که برام فرستاده بودن. یه کمپ ترک اعتیاد کوچیک بود. رفتیم داخل و داداشم رفت توی اتاق تا قیمت رو بپرسه ولی وقتی اسمم رو داده بود گفته بودن پرداخت شده و می‌تونه بستری شه.

با ناباوری اومد بیرون و گفت می‌تونی بستری شی برای دو هفته... گفتم دیدی گفتم با ارزشم!؟

خلاصه اونجا موندم و دو هفته معجزه آسا گذشت. حتی پرستارها می‌گفتن ده روز درد خواهی داشت ولی دردهام هم قابل تحمل شده بودند.

**خدا رو شکر برادر. واقعاً نمی‌خواستم بین حرف‌هاتون پیام تا کامل بشنوم. ولی می‌خوام بدونم چی باعث شد اینبار دووم بیاری و باز نری بیرون؟**

اینبار درون سرم و فکر هر بار که درد می‌اومد می‌گفتم من بالرزشم... خیلی با ارزشم. واقعاً هزاران بار این جمله‌ی توی سرم رو تکرار کردم و به یاد می‌آوردم محبت و بغلی رو که اون برادر موقعی که غذا و کتاب بهم داده بود.

**خوب بعدش چی شد؟ بعد از ده روز؟**

دو هفته اونجا بودم با یه پلاستیک دارو به خونه داداشم برگشتم. همه اخلاقشون عوض شده بود. اینبار زن داداشم و بچه‌هاش میومدن و باهام حرف می‌زدن. شروع کردم اون کتاب رو خوندن و با اون شماره مدام صحبت کردن. خلاصه دیگه هیچوقت به مواد فکر نمی‌کردم یا اگر فکری میومد خیلی زود جاش با محبتی که دیده بودم پُر می‌شد.

تا اینکه وصل شدم به کلیسای خانگی در سه ساعتی شهرم. همون آقایی که بهم غذا و کتاب داد رو دیدم و اینقدر با عشق می‌رفتم و میومدم که داداشم و بعد از اون زن داداشم هم به این کلیسا پیوستن و بعد از دو سال خونه برادرم تبدیل شد به کلیسای خانگی شهر خودمون. الان دوباره تعدادمون به بیش از ده نفر رسیده و تبدیل شدیم به یه کلیسای دیگه. خوشحالم که امروز سه تا کلیسای خانگی از همون محبت و بغل محکم برادری که بهم غذا داد شکل گرفت. با بچه‌های کلیسا می‌ریم و به معتادها تا جایی که بتونم غذا می‌دم و محبتشون می‌کنم.

**چقدر عالی واقعاً. امروز دعای شما چیه؟**

امروز دعای من اینه که اینقدر محبت مسیح رو درک کنم و بچشم و اینقدر بخشندگی در من رشد کنه که همون آغوش گرمی که من رو نجات داد بتونم داشته باشم، برای کسانی که مثل گذشته خود من هستن.

**شکر برای وجودتون. آمین که هر روز در این محبت ساکن باشید و از شما نیز همین محبت جاری شود. نظرتون در مورد اسمیرنا چیه؟ آیا مجله رو می‌خونید؟**

بله، خدا رو شکر که چند ماهه با مجله آشنا شدم و با بچه‌های کلیسا اونو می‌خونیم. خیلی صفحه کتاب رو دوست دارم چون همیشه حس می‌کنم با خوندنش یه خورجین پر از قلب میره توی سرم. ممنونم برای همه خواهر و برادرهایی که در اون خدمت می‌کنند. بقیه مجله رو جسته گریخته می‌خونیم و خیلی برکت می‌گیرم از غار یا عدن که توی مجله چاپ شده. راستش الان بحث بین جوان‌ها همینه و این صفحه خیلی توی جلسات بهمون کمک کرده.

**شکر برادر عزیزم. آمین که هر روزه شاهد قوت و هدایت خدا در زندگی شما باشیم و بزودی می‌دونم قصد ازدواج داری و دعا می‌کنم بزودی با همسرت در این خانواده الهی خدمت کنی و شهادت‌ها از زبان هر دوتون بشنویم.**

شکر. اون هم هدیه مسیح به من، لطفش اینقدر بوده که نمی‌تونم وصف کنم.

**پیروز و پاینده باشید.**





در این شماره نقش و نگار بر آن شدیم تا نگاهی به آثار بی‌نام بی‌اندازیم. آثاری که خادمان و هنرمندان چیره دستی که حتی اسمی از آنان بر این خدمتشان نمانده است، ولی امروز برای جلال خداوند و بررسی هنر دوستان اسمیرنا مهیا است.

**یونس و نهنگ:** در سال ۱۳۱۳ نقش تذهیب برای زینت درخشان در کتب و کلیساها بکار می‌رفت و این اثر بر اساس کتاب یونس باب دوم بوسیله نقاشان ناشناس نقش بست. یونس برغم فرمان خداوند به نینوا نرفت، بلکه برخلاف مسیر و اراده خدا سوار بر کشتی شد و دچار طوفان گشت. مردم یونس را در دریا انداختند و ماهی یا نهنگ بزرگی به خواست خدا او را بلعید و یونس در شکم ماهی نجات و اهمیت نجات مردم را درک کرد و سپس رهسپار نینوا گشت. در این تصویر بوته کدو که نمادی دیگر در این کتاب است از اهمیت نجات یادآور شده است. خداوند از نگرانی و دلسوزی یونس برای بوته‌ای که برایش زحمتی نکشیده بود استفاده کرد تا به او یادآور شود که خداوند



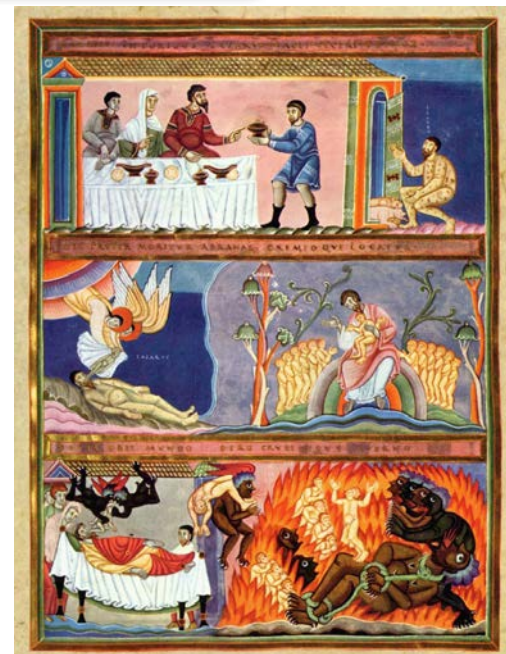
برای مردم گناهکار نگران است و به فکر نجات آنان؛ چرا که آنها را آفریده است و برایشان زحمت فراوان کشیده. این تصویر زیبا در دانشگاه ادینبرگ نگهداری می‌شود و در تدریس هنر مرجع بسیار بالارزشی تلقی می‌شود.



این اثر زیبا که بر چوب نقش بسته شده است در موزه کمبریج نگهداری می‌شود و سبک متمایزی در هنر برای خود دارا است.

**ناداب و ابیهو:** نقش دیگری مربوط به ۱۴۹۹ از هنرمندان ناشناس بر اساس کتاب لاویان باب دهم به جا مانده است. ناداب و ابیهو که بر خلاف امر خداوند آتش غیر مجاز برای آتشدان آوردند تا خدمت خود را انجام داده باشند. اما آتش خداوند آن دو را سوزانید چرا که نه بر طبق آنچه خداوند امر فرموده بود بلکه با روش و منطق خودشان سعی به پیشبرد خدمت خود داشتند. چقدر یادآوری زیبایی است که در خدمت و قدم‌هایمان کلام او و راه‌های او را بیابیم و با او مشورت کنیم.

**یاعیل و سیسرا:** نقشی در سال ۱۴۴۰ بر بی‌نامان هنر شکل گرفت که بر مبنای کتاب داوران باب چهارم بود و داستان سیسرا. در این تصویر سیسرا که از جنگ گریخته در چادر یاعیل فرود می‌آید و پس از اینکه او بخواب می‌رود یاعیل بر شقیقه او می‌خی می‌کوبد و سیسرا جا به جا می‌میرد. این اثر با مداد کشیده شده و دارای سایه روشن‌های بسیار زیبا و ماهرانه‌ای است که او این اثر را به نقاشان بزرگ ملبس می‌سازد. این اثر در هرزون آنتون آلمان نگهداری می‌شود.



**دعوت از یعقوب و یوحنا:** اثری بر اساس انجیل مرقس باب اول که با رنگ و روغن نقش بست. دعوت عیسی از یوحنا و یعقوب و اطاعت این دو شاگرد. یعقوب و یوحنا پسران زبدي که به ماهیگیری می‌رفتند و در حال برنامه‌ریزی و آماده کردن تورهای ماهیگیری خود بودند بوسیله عیسی فراخوانده شدند. پس آنان عیسی را پیروی کردند. این اثر زیبا در موزه پادوا در ایتالیا نگهداری می‌شود.

امید سبوكی



**توانگر و ایلعازر فقیر:** اثری که در سال ۱۰۳۵ به شکل تذهیبی درخشان با حاشیه‌های زیبا ماندگار شد. بر اساس کتاب لوقا باب شانزدهم، ایلعازر فقیر که بدنش از زخم‌های چرکین مملو شده بود، بر در خانه توانگر و ثروتمندی نهاده می‌شود. توانگر پس از مرگش، ایلعازر را در بر ابراهیم و خود را در عذاب می‌بیند، چرا که به ایلعازر توجهی نکرده بود. چقدر زیبا مسیح به شاگردان خود می‌آموزد که آنچه برای کوچکترین انجام دادید و آنچه به او پوشانیدید برای مسیح کرده‌اید؛ چرا که شاگرد پیرو استاد خود است. این اثر در نورنبرگ نگهداری می‌شود.





### شناسنامه مجموعه:

«بازی تاج و تخت (Game Of Thrones) مجموعه سریال تلویزیونی است که توانست لقب پُر بیننده‌ترین و موفق‌ترین سریال تاریخ تلویزیون آمریکا را رقم بزند. دیوید بنیوف و دی بی وایس در مقام سازندگان و خالقان این مجموعه تلویزیونی توانستند با هدایت کارگردانان و آن تیم، برگ جدیدی بر رونق و جذابیت تصویری برای بیننده خود رقم بزنند.

بازی تاج و تخت، برگرفته از سری داستان‌ها و کتاب‌های جرج آر آر مارتین می‌باشد که با زیرکی تیم کارگردانی و نویسندگان حتی برای خوانندگان این کتاب‌ها بار دیگر مسیری متفاوت را بجا گذاشت تا در ۸ فصل متفاوت، همگان را برای دیدن این مجموعه همراه سازد. اما داستان، بیشتر از داستانی حماسی و یا فانتزی جلوه می‌کند و از این رو شما را در چند شماره آینده با اسمیرنا همسفر خواهیم ساخت تا هر بار نگاهی به کلیات این روند بیاندازیم.

### خلاصه مجموعه:

هفت خاندان بزرگ و اشرافی برای حاکمیت بر همه قلمروی هفت پادشاهی یعنی وستروس در حال مجادله و ستیز هستند. خانواده استارک، لنیسترها و باراتیون از برجسته‌ترین این خاندانند.

در شروع داستان پادشاه هفت قلمرو یعنی رابرت باراتیون برای ملاقات دوست قدیمی‌اش و دعوت از او برای بودن در کنار پادشاه به عنوان مشاور و دست راست وارد وینترفیل و خانواده استارک می‌شود. اما با ورود ادارد استارک و خانواده‌اش به قلمرو اصلی، توطئه‌ها و دسیسه‌ها شروع می‌شود تا جایی که به مرگ پادشاه و گردن زدن مشاور او می‌انجامد؛ و این آغاز داستان برای کاشته شدن بذر جنگی دیگر در قبایل خواهد بود.

خانواده ادارد استارک هر یک به سرنوشت و راهی پراکنده می‌شوند. دختر بزرگ ادارد یعنی سانسا استارک که نامزد پادشاه کنونی خوانده شده بود حال به برده‌ای جنسی تبدیل شده که پادشاه هر روزه روح او را تخریب می‌کند و سعی به خرد کردن او را دارد.

آریا استارک دختر پر جنب و جوش ادارد که قتل پدر خود را مشاهده کرده است حال به مسیر انتقام قدم می‌گذارد. برن استارک، پسر بازیگوش ادارد که بر اثر سوقصدی مفلوج شده است وارد مسیری از زندگی می‌شود که هرگز آن اندیشه را در سر نداشته است.

راب استارک که حال برای باز پس‌گیری قدرت و حق خانواده به قتل‌گاهی سیاه پا می‌گذارد و کاتلین همسر ادارد که همسرش را به قتل رسانده‌اند، اینبار نیز باید شاهد قتل بسیاری از نزدیکانش باشد. جان اسنو فرزند خوانده استارک نیز به نگهبان شب در دیوار یخی تبعید می‌شود. مکانی که سالیان دراز نیست از قلمرو پادشاهی در مقابل چیزی نادیده نگهبانی می‌کند...

### بررسی اول (کلیات مجموعه در قاب اسمیرنا):

در نگاه اول و قاب کلی «بازی تاج و تخت» نه تنها فقط یک فانتزی مهیج نیست بلکه تصویری از دنیای کنونی خود ماست که در آن زیست می‌کنیم.

دنیایی که هر گوشه و هر مرز و هر خیابان به قلمروی قدرت تبدیل شده است. در این قلمرو هر کس برای بدست آوردن قدرت و رسیدن به تخت پادشاهی و جلال خود، دست به هر تدبیری می‌زند.

در بازی تاج تخت در نگاه اول شاهد صحنه‌های خشونت، بریدن سر، خیانت‌ها، روابط دروغین و ناراستی بسیار هستیم. این مجموعه براحتی تصاویر و صحنه‌های عریان را به نمایش می‌گذارد و نماد و سمبلی است از دنیایی که پر از خیانت‌های نزدیکان و آشنایان به هم، برادر به برادر و غیره برای کسب قدرت و نشستن در تخت آهنین. تخت آهنینی که در تمام این هشت فصل بجا مانده و حتی در پایان که تمامی شهر و مردم به خاکستری تبدیل شده‌اند و شهر و آبادی به ویرانه بدل گشته است هنوز چشم نوازِ بیننده خود است و مسندی برای تکیه زدن به قدرت.

تمامی هفت قلمرو در پی بدست آوردن قدرت هستند، در حالی که دشمن اصلی در آن طرف دیوار درصدد فراهم کردن ارتشی نیرومند از مردگان است تا همه قلمرو و مردمانش را ببلعد. نایت کینگ

موجودی که از سرما و یخ فرمان می‌راند و با اشاره دست‌هایش هر کس را که کشته باشد به مردگانی برای ارتشش مبدل می‌کند تا بتواند از دیوار یخی به قلمرو پادشاهی راهی باز کند.

در دنیایی که زندگی می‌کنیم نیز با کمی تامل همین بازی تاج و تخت را می‌بینیم و هر یک بدنبال رسیدن به قدرت‌های

کوچک و بزرگ‌مان پا بر هویت‌ها و انسانیت‌هایمان می‌گذاریم. در صورتی که دشمن ما ابلیس در کمین است تا ببلعد. تا از پا بی‌اندازد چون برنامه‌ای در راه دارد. با افتادن‌ها به ارتش مردگان او تبدیل شده‌ایم و از او فرمان می‌بریم و در پی او روانه می‌شویم. مردگان روحانی که اگر چه زنده بنظر می‌آیند و راه می‌روند ولی هدف و حیاتی در آنها دیده نمی‌شود.

شما را دعوت می‌کنیم تا با این قاب کلی امروز بار دیگر به بازی تاج و تخت‌ها بنگرید. در شماره‌های آینده بر اساس این قاب به بررسی شخصیت‌ها و موقعیت‌ها نیز خواهیم پرداخت.

در مسیح حیات یابید.

امید سبویکی



## شناسنامه فیلم:

«تهران لس آنجلس» فیلمی به تهیه کنندگی و کارگردانی تینا پاکروان و محصول ۱۳۹۶ است که متأسفانه در نظر منتقدان کاری ضعیف و تهی لقب گرفت؛ اما امروز با نگاهی به این طنز اجتماعی-فانتزی سعی داریم تا بیاموزیم که درباره آنچه می‌بینیم و برای آن زمان گذاشته‌ایم گفتگو کنیم و با جوانان و حتی کودکانمان لحظات شادی را به اشتراک بگذاریم و از آن نیز برکت خود را دریافت کنیم.

نقش‌آفرینی بازیگران پر رنگی همچون پرویز پرستویی، مهناز افشار، گوهر خیراندیش و ماهایا پطروسیان به تاملی در آنچه ساخته شده است ما را بیشتر سوق می‌دهد.

## خلاصه فیلم:

فیلم داستان دو نسل و دو مرد و دو شخصیت ایرانی است که از شهر فرشتگان، لوس آنجلس، ناگزیر به بازگشت به وطن می‌شوند و هر یک بنا بر هدفی.

ژوبین در پی مریضی مادر بزرگش به ایران بازمی‌گردد و در این راه با دختر رویای خود که مدت‌هاست آن را فقط از طریق اینترنت و رسانه‌های مجازی می‌شناسد روبرو شده و تجربیاتی از آنچه سال‌ها از آن دور شده است را می‌یابد.

از طرفی بهروز با بازی پرویز پرستویی در پی پس گرفتن تابلوی مفقودی و ربوده شده توسط پدرش و ثابت کردن بی‌گناهی‌اش و همچنین بدست آوردن آزادی و هویت او پا به تهران، شهر شلوغ و آلوده می‌گذارد و در این راه او نیز عشق و هویتی تازه برای خود می‌یابد، ولی اینبار حقیقی و قابل لمس...

## بررسی فیلم:

فیلم از نگاهی به چند نسل دارد حکایت دارد. جوانی که با انتخاب خانواده‌اش در شرایط و موقعیتی قرار گرفته است که باید بدور از هویت و نقش خود در جامعه، اینبار در کشمکش‌های فرهنگی خانواده‌اش در دیار و فرهنگی غریب هویت خود را پیدا کند. هویتی که هنوز برای آینده خود هدفی ندارد و گوش به فرمان کسی است تا به او بگوید چه باید انجام دهد.

ژوبین؛ او وارد فرهنگ و هویتی می‌شود که برایش غریب است و غربت فرهنگی لس‌آنجلس را اینبار در دیار خود تهران نیز تجربه می‌کند. ژوبین نیز هم پیرو دوست و همسایه قدیمی خود است و هم پیرو تصمیمات آنان، چرا که آنچه آموخته و در آن رشد کرده است همین نیز می‌باشد.

بهروز با اشتباهات خانواده و پدر خود دردسری را یدک می‌کشد که سال‌هاست او را وادار به انجام اشتباهات کوچک با دردسرهای بزرگ ساخته است، چرا که نه تنها از هویت

خود دور است بلکه در خفا و تاریکی، مادام این را فراگرفته است که نقاب‌های دیگر بر چهره بزند تا شاید از آنچه که از او ساخته‌اند دور شود.

چه بسیاری از ما که با نقاب‌ها و هویت‌های پوشالی و غیر حقیقی که دنیا و جامعه و حتی با انتخاب‌های فرهنگ و خانواده برایمان رقم خورده است و سعی داریم که با شکست هر نقاب بر پس نقاب دیگری فرو رویم و نقش جدیدی در این زندگی دو شخصیتی ایفا کنیم. حال آنکه مسیح ما را به زندگی در تولد تازه و حقیقی دعوت می‌کند. زندگی که در آن چیزهای کهنه مرده و گذشته است و در مسیح اینک شروع تازه و زندگی تازه‌ای شکل خواهد گرفت، ولی این‌بار در حقیقت و راستی و نه در پس نقاب‌هایمان.

او هویت گمشده ما را به ما می‌شناساند و با شفای زخم‌هایمان ما را در قدم برداشتن در این زندگی راستین رهنمون خواهد شد. امروز اگر صدای او را می‌شنوید پاسخ دهید...

امید سبوکی



## نام کتاب: جک و لوبیای سحرآمیز

جک و لوبیای سحرآمیز داستان افسانه‌ای انگلیسی است که به شکل مصور به نگارش درآمده است و به صورت انیمیشن‌های کودکانه نیز در دسترس می‌باشد.

جک شخصیت اصلی این داستان همراه مادر فقیر و بیوه‌اش زندگی می‌کند و مادرش تنها دارایی‌شان را به او می‌دهد تا با فروش آن دانه تهیه کند بلکه بتوانند با کشاورزی امورات خود را بگذرانند. در این راه جک با فریب شخصی روبرو می‌شود که به او وعده دانه سحرآمیز لوبیا را می‌دهد.

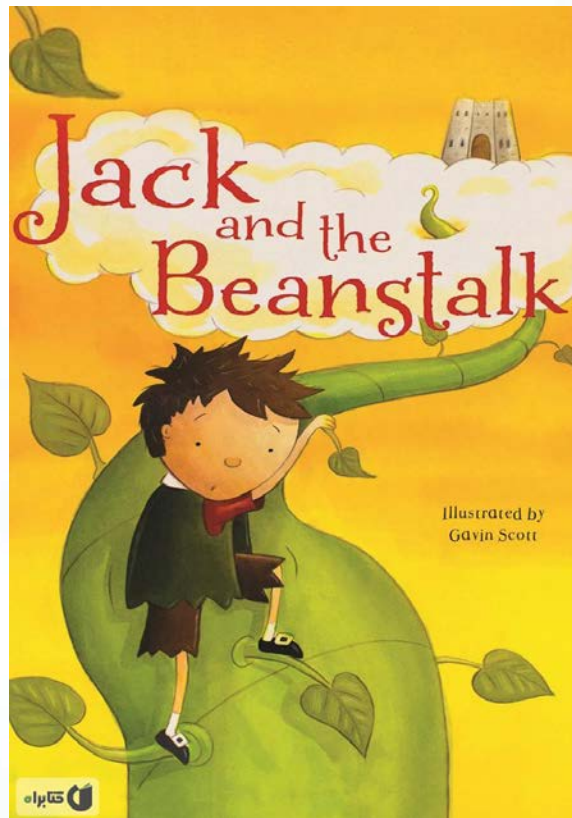
آری شیطان فریبکار است. او در بین راه منتظر ماست تا با سخنان زیبا و خانه‌های شکلاتی، ما را از مسیر اصلی منحرف کند.

ساقه‌ای رو به آسمان! دانه‌ای که نیاز به انتظار نیست تا درخت شود! در کتاب مقدس بارها خوانده‌ایم که شیطان چطور فریب می‌دهد و ما را از هدف اصلی دور می‌کند. چگونه راه‌های خودش را به ما زیبا و معقول نشان می‌دهد و نتیجه آن هر چند که از ذهن ما دور باشد، اما ما راه آسان را با آغوش باز می‌پذیریم.

تا به حال چند بار این دانه‌های سحرآمیز را خریده‌ایم؟ آیا تمام دارایی‌مان را صرف خرید دانه‌های سحرآمیز کرده‌ایم؟

جک شخصیت اصلی داستان ما یک راه میان‌بر را انتخاب کرد. مشاوران او چه کسانی بودند؟ چه چیزهای چشم‌نواز و دلفریبی بودند؟ چرا او این تصمیم را گرفت؟ هدف او خرید دانه و خوشحالی مادرش بود و حالا او دانه‌هایی بهتر از دانه‌های عادی داشت و می‌توانست مادرش را خوشحال کند!!! آری هدف او زیبا بود؛ نجات از فقر و دریافت شادی...

اما او دانه‌های سحر آمیز را به جای دانه‌های واقعی انتخاب کرد، چرا که دانه‌های واقعی نیاز به کاشت، داشت و برداشت دارد؛ احتیاج آن دانه‌ها صبر، تحمل، بردباری، نگهداری و تلاش است، ولی او راه میان‌بر را انتخاب کرد.



شاید این داستان تنها از نظر خوانندگان یک افسانه باشد تا کودکان را سرگرم کند، اما هدف اصلی نویسنده چه بوده؟! نگاه و زاویه دید ما چیست؟ در اینجا می‌توانیم اوج یک خیالپردازی را ببینیم که اگر حتی در حیاط خانه ما درخت لوبیای سحرآمیزی باشد چه ثمراتی در پی‌خواهد داشت. بارها از خداوند پرسیده‌ایم خدایا تو که توانا هستی چرا آرزوهایمان را برآورده نمی‌سازی؟ چرا صبح که از خواب بلند می‌شویم یک چمدان پر از پول پشت درِ خانه‌ی ما نیست؛ چقدر ما انسان‌ها راه میان‌بر را دوست داریم. آیا می‌دانیم که راه میان‌بر راه خدا نیست؟ در این افسانه ما با ثمرات یک راه میان‌بر روبرو می‌شویم. جک در این داستان شخصی تنبل معرفی شده است. آیا جک از نظر شما تنبل است؟ شخصی که گاو را به شهر برد تا بفروشد، پس‌رکی که حاضر بود از درخت سحرآمیز لوبیا بالا رود! مسلماً بالا رفتن از درخت کار آسانی نیست. مواجهه با غول، عبور از ترس‌ها و کلی برنامه‌ریزی و تلاش برای رسیدن به سکه‌هایی که برق می‌زنند. آیا جک تنبل بود! تنبلی از نظر شما چیست؟ عدم حرکت اولین چیزی است که به ذهن ما می‌آید اما دیدیم که جک در حرکت و

تکاپو بود. حرکت او چه ثمری داشت؟ اگرچه شاید این درخت به طور موقت ثروتی را وارد خانه کرده بود اما آرامش را از مادر جک دزدیده بود و همراه ثروت، نگرانی، ترس، خشم و طمع وارد زندگی آنها نیز شده بود. بارها ما در زندگی روزمره با این انتخاب روبرو می‌شویم که راه بهتر کدام است؟ در این راه با چه کسی مشورت می‌کنیم؛ با عقل و منطق‌مان، احساسات‌مان، دنیا یا با کلیسا و عیسی؟! اصلاً مشورت پذیر هستیم یا بهترین راه را می‌دانیم!!! صرفاً این که می‌دانیم در حرکت هستیم کافیتست یا باید در اراده خدا در حرکت باشیم؟

خداوندی که از همه چیز باخبر است می‌داند که اگر سختی در کار است برای تجهیز شدن ماست، تا با تجهیزات بتوانیم در زندگی قدم برداشته و مراحل رشدمان را طی کنیم؛ راه میان‌بر راه خدا نیست.

جک وقتی به بالای درخت می‌رفت در حال نقشه کشیدن برای دزدی بود؛ دزدی از کسی که خود دزد است. در این افکار به چه چیزی تجهیز می‌شد؟ نقشه کشیدن برای گرفتن دروغ در او چه ثمری داشت؟ مادر او هم پر از حس نگرانی و ترس بود. مرغ تخم طلا به چه بهایی؟ در زندگی ما ثمر مرغ تخم طلا چیست؟ جک در زندگی خود طمع داشت و هر چیزی را بیشتر و بیشتر می‌خواست. چشمه‌ای یافته بود که آب انبار ترک خورده‌ای بود. پول، طلا و حرکت بالا رفتن از ساقه لوبیا او را سیراب نمی‌کرد؛ این کار او نه تنها برای زندگی خودش خطرناک بود بلکه زندگی مادرش و حتی همسایه‌ها و دهکده را در خطر قرار داده بود. جک زمانی که متوجه شد چه کار اشتباهی انجام داده و عواقب کارش به دنبال اوست و زندگی اطرافیانش را تحت تاثیر قرار داده است، ساقه‌ی لوبیا را با تبر قطع کرد.

امروز چه درختی در زندگی ما رشد کرده که همچون ساقه لوبیا بلند است و سر به فلک دارد؟ جک بعد از تجربه‌ای که در این باره داشت مشغول به کشاورزی شد و در آخر شاهزاده‌ای با او ازدواج کرد. آری رسیدن به هدف مستلزم طی کردن یک مسیر می‌باشد. مسیری که راه و طریق خداوند باشد. در طی این مسیر ما در فرآیند به شباهت خدا در آمدن و فرزندِ حقیقی حرکت می‌کنیم. حتی این نظم را در خلقت هم می‌توانیم مشاهده کنیم؛ رشد گیاه مستلزم طی کردن مسیری می‌باشد و به دنیا آمدن کودک مستلزم ۹ ماه بارداری است

و...

ما توسط او، و از راه ایمان، به فیضی دسترسی یافته‌ایم که اکنون در آن استواریم، و به امید سهیم شدن در جلال خدا فخر می‌کنیم. نه تنها این، بلکه در سختی‌ها نیز فخر می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که سختی‌ها بردباری به بار می‌آورد و بردباری، شخصیت را می‌سازد، و شخصیت سبب امید می‌گردد. (رومیان ۲: ۴-۵).

تشویقتان می‌کنیم که این کتاب را این بار با این دید مطالعه کنید و با این زاویه، کتاب‌های دیگری را نیز شما به ما پیشنهاد دهید، نظرات و دیدگاه خودتان را با ما به اشتراک گذاشته و در انتها با تأمل بر اینکه راه‌های میان‌بر و فریب‌ها را شناسایی و با تبر آنها را ریشه کن کنیم و صبر و بردباری را از خدا دریافت کنیم، بلکه با قوت او به تمرین پرداخته تا هر روز بیشتر به شباهت الگویمان عیسی مسیح در بیاییم.

نور کلام خدا روشن‌گر مسیرتان

المیرا عزیزی

اکنون که اینها را می‌دانید، خوشا به حالتان اگر بدان‌ها عمل کنید. (یوحنا ۱۳: ۱۷)



درود به خوانندگان و همراهان گرامی. در این شماره با شما هستیم با بهداشت و سلامت دندان که خیلی هم پُراهمیت است. برای مراقبت کردن از دندان و بهداشت دهان روش‌هایی وجود دارد که با انجامشان در حفظ سلامت دهان و دندان به ما کمک بسزایی خواهد کرد. همانطور که همه ما می‌دانیم بزرگترین وسیله برای کمک به عمل گوارش ما «دندان‌هایمان» هستند و زمانی که غذا خوب جویده نشود می‌تواند مشکلاتی در عمل هضم غذا برایمان بوجود آورد.

شما می‌توانید با مسواک زدن صحیح و منظم حداقل روزی دو بار صبح و شب و پاکسازی دهان از پلاک میکروبی، به حفظ سلامت لثه کمک کنید و لثه را سالم نگه دارید. مدت زمانی که برای مسواک زدن لازم است بطور متوسط سه تا پنج دقیقه برای هر وعده است.

متخصصین جراحی لثه درباره انتخاب یک مسواک خوب بر این باورند که توجه در انتخاب مسواکی مناسب، برای کمک به این مهم بسیار حائز اهمیت است؛ برای سلامت دندان و لثه‌ها، بهتر است که از مسواک نرم استفاده کنیم.

به گزارش بهداشت نیوز، دکتر محمدرضا شباهنگ‌فر این چنین بیان کرد که توجه به جنس و میزان سختی مسواک از نکات مهمی می‌باشد که باید در انتخاب مسواک مد نظر قرار گیرد. از نظر جنس مسواک، انتخاب مطمئنی نمی‌توانیم داشته باشیم و معمولاً به برندهای معتبر و نام آشنا می‌توانیم اطمینان کنیم، اما از نظر میزان سختی مسواک باید از مسواک‌هایی که موهای نرم (Soft) دارند و معمولاً بر روی آنها ذکر می‌شود، استفاده کرد.

وی اظهار داشت که مهم‌ترین آسیبی که در استفاده از نوع سخت یا متوسط مسواک‌ها ممکن است به دهان و دندان افراد وارد شود، «تحلیل لثه» و «سایش طوق دندان» است که مقاوم به سایش نیستند. بنابراین چنانچه برخی از افراد از این نوع مسواک‌ها استفاده می‌کنند، بهتر است برای جلوگیری از عوارض احتمالی از نوع (Soft) یا همان نرم استفاده کنند.

سعی کنید هر سه ماه یک بار مسواک‌تان را تعویض کنید و به جای مسواک قبلی یک مسواک جدید تهیه کنید و اجازه ندهید مسواک‌تان مخفی‌گاهی برای میکروب‌ها باشد.

فراموش نکنید که سطح زبان ناصاف است، یعنی ذرات غذا و باکتری‌ها در آن تجمع می‌کنند که ممکن است یک منبع باکتری شود و این باکتری‌ها از زبان به دندان‌ها انتقال پیدا کنند. حتماً بهداشت زبان را هم در نظر بگیرید و برس مسواک را به آرامی روی زبان بکشید تا آسیبی به زبان نرسد. در آخر هم دهان خود را بشویید تا باکتری‌های موجود و مواد باقیمانده خارج شوند.

محققان همچنین توصیه می‌کنند که مسواک‌هایتان را در کشوی کابینت حمام یا دستشویی نگهداری نکنید زیرا این محیط‌های بسته، موجب حفظ رطوبت و در نتیجه رشد باکتری‌ها می‌شود.

همچنین به علت اینکه ما در طول شب به مدت ۷ الی ۸ ساعت در خواب هستیم و دهان‌مان بسته می‌ماند، باعث تجمع تعداد بسیار

زیادی از باکتری‌ها در دهان می‌شود. به همین علت مسواک زدن قبل از صبحانه اولین نکته در رعایت بهداشت دهان محسوب می‌شود.

باید بدانیم که برای حفظ سلامت دندان‌ها و جلوگیری از پوسیدگی و جرم گرفتن آنها، استفاده از نخ دندان و مسواک زدن به تنهایی کافی نیست و موارد دیگری را نیز می‌بایست رعایت کرد.

باید در نظر داشت که مصرف شیرینی‌جات و دیگر مواد حاوی شکر را به حداقل برسانیم. این مورد یکی از مهم‌ترین اصول برای حفظ سلامت دندان‌ها به‌شمار می‌رود. اما بعضاً با اینکه این دو اصل (مسواک زدن، و اعتدال در مصرف شیرینی‌جات) را رعایت می‌کنیم، باز برخی از دندان‌ها خراب می‌شوند و باید برای ترمیم و پُر کردن آنها اقدام کرد. برای جلوگیری از این مشکل باید موارد دیگری مثل صحیح مسواک زدن، استفاده از خمیردندان حاوی فلوراید و سایر موارد را نیز رعایت کرد که در ادامه به برخی از آنها می‌پردازیم.

یکی از موادی که سبب بیشترین آسیب به دندان‌ها می‌شود شکر می‌باشد.

به دلیل اینکه باکتری‌ها، این ماده را مصرف می‌کنند و فعالیت آنها باعث تولید اسیدهای مضر می‌شود و همچنین باعث حل مواد معدنی تشکیل‌دهنده دهان و در نهایت موجب ایجاد سوراخ‌های ریزی در دندان می‌شود.

مصرف نوشابه‌های قندی را تا جایی که امکان دارد کاهش دهید و نیز مصرف شکلات‌ها، کیک‌ها، دسر‌ها، بستن‌جات، چای و قهوه‌های شیرین را نیز به حداقل برسانید. بهتر است که خوردن غذاهای چسبنده را کاهش دهید.

مرتب و منظم مسواک زدن از رسیدن فعالیت باکتری‌ها به مرحله‌ای که بیشترین میزان اسید توسط آنها تولید می‌شود، جلوگیری خواهد کرد.

فلوراید نیز از مینای دندان محافظت می‌کند و احتمال پوسیدگی را تا مقداری کاهش می‌دهد. اما مقدار فلوراید خمیردندان هم در مفید بودن آن اثر دارد. حتماً مقدار آن را چک کنید که حداقل ۱,۳۵۰-

۱,۵۰۰ ppm باشد.

فلوراید کمتر از ۱۰۰۰ در خمیردندان مفید نخواهد بود. حتی کودکان هم اگر خمیردندان را قورت ندهند بهتر است که از خمیردندان بزرگسالان استفاده کنند.

نخ دندان هم سطوح بین دندانی را تمیز می‌کند؛ مسواک به تنهایی کافی نیست و با مسواک این سطوح کامل تمیز نمی‌شوند. پس استفاده از نخ دندان حائز اهمیت است و اگر از نخ دندان استفاده نکنید در این محل، غذا، باکتری و پلاک تجمع خواهند کرد.

نخ دندان را به اندازه تقریباً ۳۰ سانتیمتر بردارید و جدا کنید. آن را بین دندان‌ها وارد کرده و دور یک دندان آن را بپیچانید و سپس بطرف بالا و پایین حرکت دهید و بعد برای دندان بعدی نیز همین کار را ادامه دهید .

دهان‌شویه‌ها نیز محصولات آنتی باکتریال قوی می‌باشند که برای از بین بردن باکتری‌های داخل دهان شما نقش بسزایی دارد. این باکتری‌ها باعث بوی بد دهان، بیماری‌های لثه و نیز پوسیدگی دندان می‌شوند.

فراموش نکنید داشتن یک رژیم غذایی سالم در پیشگیری از مشکلات سلامت دهان و دندان بسیار مهم است.

پنیر را در برنامه غذایی خود جای دهید. کازئین و پروتئین‌های موجود در پنیر به استحکام مینای دندان کمک خواهد کرد و برای کسانی که مینای ضعیفی دارند بسیار مفید می‌باشد. بخصوص که پنیر حاوی کلسیم است. مصرف ویتامین D را نیز فراموش نکنید، زیرا ویتامین D به جذب کلسیم کمک می‌کند.

در نتیجه بهتر است در سال دو بار نزد دکتر دندانپزشک رفته و معاینه شویم و از وجود جرم و پوسیدگی دندان‌ها جلوگیری کنیم و به سلامت بدن و جسم‌مان اهمیت دهیم. بدن ما معبد خداوند است پس برای سلامت نگه داشتن آن کوشا باشیم و روح شکرگزاری داشته باشیم، برای وجود برکت‌ها و سلامتی که خداوند به ما عطا کرده است. در دستان امن خداوند باشید.

الهی سوسن آبادی





## سوپ مخلوط (سوپ شفا و برگشت)

صلح و سلامتی خداوندان عیسی مسیح با شما باد.

در مجله شماره ۳۸ با موضوع فرزندی کنار هم هستیم. با طرح یک سوال آغاز می‌کنم.

آیا ما ایمانداران همانند فرزند رفتار می‌کنیم؟ زیرا خداوند در کلام خود،

افسسیان باب ۱ آیه ۵ اینگونه فرمود: «بنا بر قصد نیکوی اراده خدا، ما را از پیش

تعیین کرد تا به واسطه عیسی مسیح از مقام پسر خواندگی او برخوردار باشیم» یا در آیه

یازدهم همین باب فرموده «ما نیز در وی میراث او گشتیم»؛ پس ایمان دارم که چنین دعوتی باعث

نو شدن افکار و باعث تغییرات بزرگی در زندگی‌هایمان خواهد بود و یکی از این رفتارها موجب شد تا نام غذای

این ماه دست‌خوش تغییراتی شود و نام سوپ مخلوط

را به سوپ شفا تغییر دهیم. در هفته گذشته بیمار بودم که

یکی از خواهران کلیسا برایم سوپی تدارک دید و با خوردن آن قوت

گرفته و بیماری من خوب شد. چه زیباست زمان‌هایی که هر کدام از ما

ضعیف می‌شویم (چه در قسمت روحانی و چه جسمانی) سنگ‌های زنده دیگر

با دعا و همبستگی به کمک دیگری می‌روند و چنین شهادت‌های زیبایی را

به وجود می‌آورند. از همین خواهر دعوت کردیم دستور پخت این سوپ را

با اسمیرنا به اشتراک بگذارد تا همه عزیزان از آن لذت ببرند. با خواهر ندای

عزیز همراه هستیم.

من هم سلام می‌کنم به خوانندگان مجله اسمیرنا، شکر برای وجود تک‌به‌تک

شما عزیزان. خداوند شکرگزار تو هستم، تو که خدای زنده هستی؛ شکر

برای تمام نعمت‌هایی که در اختیار ما گذاشتی تا بتوانیم از آنها استفاده کنیم

و گامی برای جلال نام تو برداریم. با شکر و سپاس در نام عیسی مسیح، آمین.

### طرز تهیه:

\* ابتدا پیازها را خرد کرده در یک قابلمه کوچک با نمک و زردچوبه تفت می‌دهیم.

\* سپس مرغ را به آن اضافه کرده و با مقداری آب آن را پخته و کنار می‌گذاریم.

\* برنج را شسته و با مقداری آب آن را می‌پزیم.

\* زمانی که برنج کمی پخته شد سیب زمینی و هویج را به آن اضافه کرده و اجازه می‌دهیم مواد خوب پخته شوند.

\* سپس مرغ پخته شده را تکه تکه کرده و یا بصورت ریش شده با آب مرغ به آن اضافه می‌کنیم.

\* نمک و فلفل غذا را چک می‌کنیم و در صورت نیاز کمی به آن می‌افزاییم.

\* حال نوبت به جو پرک و ورمیشل رسیده؛ آنها را نیز به همراه گشنیز به مواد اضافه می‌کنیم (در صورت عدم دسترسی به گشنیز می‌توانیم از جعفری نیز استفاده کنیم).

\* بعد از اینکه همه مواد پخته شد و به اصطلاح لعاب انداخت، دو الی سه قاشق رب گوجه به همراه کمی کره به آن اضافه می‌کنیم.

\* آن را بر روی شعله کم قرار داده و اجازه می‌دهیم تا دقایقی سوپ کاملاً جا افتاده و در انتها به ظرف سرو منتقل می‌کنیم.

سوپ شما حاضر شده و می‌توانید با لیموترش نوش جان کنید.

در دستان امن مسیح باشید

### مواد لازم:

\* برنج: ۱ فنجان

\* سیب زمینی: ۳ عدد متوسط (نگینی شده)

\* هویج: ۲ عدد متوسط (نگینی شده)

\* سینه مرغ: ۱ عدد (پخته شده)

\* جو پرک: ۲ فنجان

\* گشنیز: ۱/۵ فنجان (خورد شده)

\* ماکارونی سوپ (ورمشیل): ۱/۵ فنجان

\* پیاز: ۲ عدد متوسط

\* رب گوجه فرنگی: به میزان لازم

\* ادویه: نمک، فلفل و زردچوبه به میزان دلخواه

\* کره یا روغن: به میزان لازم



سلام به همه اسمیرنایی‌های عزیز

در این شماره از مجله به خاطر موضوع و هدف خاصی که تیم اسمیرنا به آن پرداخت، یعنی فرزندى خدا، بر آن شدیم که برخلاف مسیر ۲ شماره گذشته، که به مسئله مهم اعتیاد، معضلات آن و تنها طریق رهایی که خوب می‌دانیم عیسی مسیح خداوند است و در این شماره می‌بایست به آن می‌پرداختیم، بر این هدایت شدیم که مروری دوباره به موضوعی مهم در رابطه با فرزندانمان بپردازیم. فرزندانی که نه تنها نیاز آنها به تعلیم، تدریس، خوراک مناسب و حتی رشد در کلیسا، کانون شادی و خدمت برای خداوند است، بلکه می‌بایست خانه‌ای که شاید بیشترین زمانشان را در آن سپری می‌کنند بستری مناسب و در خور این فرزندان باشد برای رشدی سالم از هر نظر.

گیریم که کودکمان بتواند یک عدد ۸ رقمی را در یک عدد ۵ رقمی ضرب کند و جوابش را در یک صدم ثانیه بگوید، یا بتواند در ۱۵ سالگی لیسانس بگیرد... آن موقع می‌تواند درست زندگی کند؟ از زندگی لذت ببرد؟ تمامی مشکلاتش را حل کند؟ درست تصمیم بگیرد؟ دوست پیدا کند؟ اصلاً می‌تواند بخندد؟ کودکان ما نیازی به نایفه شدن ندارند، اما نیاز دارند که بدانند چگونه زندگی کنند. نیاز دارند که توانایی‌هایشان را بشناسند و بتوانند آن‌ها را بکار گیرند. حقشان این نیست که بار آرزوهای از دست رفته‌ی ما را به دوش بکشند و کودکی‌شان فدای خواسته‌های ما شود. حقشان این است که مطابق شخصیت‌شان پرورش داده شوند. حقشان این

است که شاد باشند و از زندگی لذت ببرند.

درست است که کودک ما باید یک سری آموزش‌هایی را ببیند، اما این به آن معنی نیست که تمام وقت خود را صرف این مساله نماید! جایگاه نشاط و نحوه لذت بردن از کودکی کجاست؟

شاید بارها با خود گفته‌ایم: این بچه سر به هواست...، تنبله...، از درس فراری...، کاش فرزندم مثل فلانی بود...

لحظه‌ای تامل کنید...، کودک شما هر چند که بسیار هم باهوش است اما احتمال دارد که:

در عمل‌کردهای اجرایی مشکل داشته باشد:

\* نمی‌تواند متمرکز شود.

\* حواسش براحتی پرت می‌شود.

\* زود فراموش می‌کند و براحتی به یاد نمی‌آورد.

\* زود خسته می‌شود.

\* به آنچه می‌بیند و یا می‌شنود به درستی دقت نمی‌کند.

و یا اگر دچار اشکالات رفتاری و ارتباطی باشد:

\* دچار اضطراب می‌شود، نگران و بی‌قرار است.

\* قوانین برای او معنی ندارد و آن‌ها را رعایت نمی‌کند.

\* نشستن سر کلاس برایش سخت است.

\* نمی‌تواند برنامه‌ریزی کند.

\* دچار بی‌انگیزگی است.

\* با همسالان خود در مدرسه ارتباط مناسبی ندارد.

بنابراین به کودک خود برچسب تنبلی نزنید و از طریق ارزیابی صحیح و جامع، مشکلات او را شناسایی و جهت رفع به موقع

آن‌ها، تلاش نمایید.

بچه‌های گُند دست؛ پرورده والدینی هستند

که همیشه عجله دارند. گاه بدون آن که

بدانیم به فرزندمان اضطراب و استرس

وارد می‌کنیم و در انتها از بی‌قراری او

متعجب می‌شویم:

\* زود باش کار دارم.

\* زود بگو باید برم.

\* بدو دیرم شده و...

این‌گونه رفتارها استرس را در جان کودک می‌نشانند. این وظیفه والدین است که زمان را طوری تنظیم کنند که مجبور به عجله و به تعجیل انداختن فرزند نباشد.

می‌دانستید که پدر و مادران چگونه به مغز کودک‌شان آسیب می‌رسانند؟ دخالت بیش از حد والدین در مورد کودکانی که به سنی رسیده‌اند که می‌توانند کارهای شخصی‌شان را خودشان انجام بدهند.

اگر والدین دائم در پوشاک، خوراک، بازی، همراه بردن لوازم مدرسه و غیره دخالت کنند، باعث می‌شود:

\* تا کودک فکر کند مورد اعتماد قرار نگرفته است و ناتوان است.

\* در این نوع کودکان بخش Amygdala مغز که مسئول احساس خطر و ترس است تغییر شکل می‌دهد.

\* احتمال زیادی دارد چنین کودکانی در بزرگسالی تبدیل به افراد ترسو و بدون اعتماد به نفس شوند.

به عقیده من اگر از عیسی در ارتباط مشکلات امروز فرزندم در مدرسه صحبت می‌کردم، او می‌گفت:

\* به آن‌ها یاد بدهید در کنار کسانی که تنها نشسته‌اند بنشینند.

\* به آن‌ها یاد بدهید مهربان باشند.

\* یاد بدهید پیشنهاد کمک کردن بدهند.

\* یاد بدهید با فرد تنها دوست شوند.

\* یاد بدهید تا دیگران را تشویق کنند.

\* یاد بدهید به دیگران و با دیگران فکر کنند.

\* یاد بدهید که شریک شوند.

\* یاد بدهید در پی خوبی باشند.

این گونه است که دنیا را تغییر خواهند داد.

و شاید اگر از او گلایه کنیم (فرزندم خجالتی، عصبی، پرخاش‌گر، ترسوست، اصلاً حرف‌هام رو گوش نمی‌ده، دندون‌هاش رو نمی‌شوره...) در جواب بشنویم.

من چطور شما رو تربیت کردم، من چطور با شما صحبت کردم و روش من برای ایجاد تغییر در شما چه بود؟ گفتن اینکه «دخترم، پسر، شما نباید اینطوری باشی...» معمولاً تاثیری ندارد.

به جای این کار بهتر است از قصه‌گویی کمک بگیرید و در قالب یک داستان، به او توضیح بدهید که چطور می‌تواند رفتارش را تغییر دهد. بچه‌ها قصه را دوست دارند، بهش توجه می‌کنند و آن را به خاطر می‌سپارند.

زمان‌هایی باید از تلاش برای تربیت فرزندمان دست برداریم و روی تربیت خودمان تمرکز کنیم، زمانی که رفتار ما نتیجه معکوس می‌دهد، مانند:

\* داد زدن

\* از روی خشم تنبیه کردن

\* زورگوییِ ما نسبت به آن‌ها

\* مقایسه کردن آن‌ها با دیگر فرزندان

\* توهین کردن و ناسزاگویی به آن‌ها

\* برچسب زدن

\* از اشتباهات بی‌خطرشان ترسیدن

\* خستگی خود را روی آن‌ها خالی کردن

\* آن‌ها را مقصر ناکامی‌های خود دانستن و...

نگرانی‌های خود را به مسیح بسپاریم، کودکان را پرورش دهیم

و خودمان را تربیت کنیم، همه چیز درست می‌شود؛

آمین.

مایا مقدم – باران آل اسحاق





سلام و درودی گرم به اسمرنایی‌های عزیز

خداوند را شکر می‌گوییم برای فیض و محبت عظیمی که به ما عطا کرد و شکرگزاریم برای خانواده‌های عزیزی که در اسمرنا با ما همراه بودید و ما را با حضور گرم‌تان تشویق و یاری رساندید. خوشحال هستیم که در این بخش از خدمت، با فرزندان همراه هستیم که رشد و اشتیاقشان هر روز ما را بیشتر به وجد می‌آورد و هر روزه با برکت گرفتن از این نو شکفته‌های در مسیح، بنا می‌شویم. خدا را شکر در این شماره از مجله با توجه به هدف‌هایی که بیان کردیم و با ما همراه بودید که همان پروسه سه ماهه دعا بود؛ حال یک بازی و تعلیم در نظر داریم که برای کودکان و حتی خود ما بسیار هیجان انگیز و پر برکت خواهد بود.

**هدف اصلی:** رشد در مسیح و آوردن ثمرات.

**هدف سه ماهه:** آموختن دعا و رشد در دعا.

**هدف هفتگی:** اتحاد و همکاری در بین اعضای کلیسا.

برای این هدف یک آیه از کتاب مقدس را در نظر داریم که از کودکان می‌خواهیم روی آن تامل کنند. کتاب رومیان باب ۱۲ آیه ۵: «ما نیز که بسیاریم، در مسیح یک بدن را تشکیل می‌دهیم و هر یک، اعضای یکدیگریم.»

برای شروع بازی ابتدا کودکان را به دو گروه مساوی تقسیم می‌کنیم و با توجه به تعداد افرادی که در هر گروه هستند تعدادی بادکنک در نظر می‌گیریم؛ برای هر گروه رنگی جداگانه. برای مثال اگر گروه کودکان ۵ نفری است برای هر گروه ۴ بادکنک در نظر می‌گیریم. تعداد بادکنک‌ها باید یک عدد از تعداد اعضای گروه کمتر باشد و بعد بادکنک‌ها را در فاصله‌ای به نسبتاً طولانی مقابل کودکان قرار می‌دهیم. وقتی که استارت بازی زده شد یکی از اعضای هر گروه می‌بایست همزمان با هم به سمت بادکنک‌های گروه خود حرکت کرده و هر کدام یک بادکنک که مربوط به گروهشان است بردارند و به نقطه شروع بازی برگردند. هر گروه فقط می‌بایست با توجه به رنگ در نظر گرفته شده از بادکنک‌های مربوط به گروه خودش را بردارد. وقتی به نقطه شروع بازی رسیدند می‌بایست با کمک یکی دیگر از کودکان گروه خود، بادکنک را پشت سر خود و بین کمرهایشان قرار داده و هر دو

با کمک هم و بدون کمک گرفتن از دستانشان دوباره این مسافت را تا محل قرار گرفتن بادکنک‌های گروه خودشان طی کرده و نفر دوم بادکنکی دیگر بردارد، و در همان حالتی که بادکنک بین کمرشان است به نقطه شروع بازگردند و مجدداً با یکی دیگر از اعضای گروه خود همین کار را این بار با ۳ نفر انجام دهند؛ یعنی بادکنکی که دست نفر دوم است مابین کمر نفر دوم و نفر سوم قرار می‌گیرد و باز هم بدون کمک گرفتن از دست‌ها به سمت بادکنک‌های گروه خود رفته و این کار را تا به انتها ادامه دهند و در پایان همه اعضا در این قطار گروهی قرار گرفته و همه‌ی بادکنک‌ها هم بین آنها قرار گیرد، بدون هیچ کمکی از دست‌ها. آنها تنها مجاز خواهند بود برای برداشتن بادکنک جدید و قرار دادن بین اعضای گروه خود از دستانشان استفاده کنند.

راز پیروزی در این بازی این است که گروه‌ها سعی داشته باشند با دقت و هماهنگی با هم گام برداشته و همگی مراقب قدم‌هایشان باشند. زیرا اگر نفر جلویی قدم‌هایش تندتر از هم تیمی خود باشد و نفر پشت سری با او هماهنگ و هم‌قدم نباشد، بادکنک از بین‌شان زمین می‌افتد. پس از آنکه کودکان بازی را انجام داده و متوجه بطن بازی شدند، برای آنها از کلیسا و اعضای بدن صحبت می‌کنیم. همانطور که ما در کلیسا اعضای یک بدن هستیم همگی باید هماهنگ و متحد باشیم و بعنوان عضوی از بدن سعی

کنیم کار خود را به بهترین شکل ممکن انجام دهیم. همانطور که اگر اعضای یک بدن با هم متحد نباشند و یکی از اعضا دچار خللی شود، دیگر اعضا هم نیز با مشکل مواجه خواهند شد.

پس ما که اعضای یک بدن هستیم باید هر لحظه کنار هم و در اتحاد با هم عمل کنیم و اگر عضوی در کلیسا دچار مشکلی شد همگی در اتحاد برای کمک کردن به آن شتافته و در کنار او باشیم و از سر این کلیسا که مسیح است اطاعت کرده و همانند او عمل کنیم. می‌توانیم هر لحظه در مشکلات و بحران‌هایی که برای هر یک از اعضای این بدن وجود می‌آید در دعا باشیم و شفاعت کنیم برای همه اعضا، و همه اینها را در نام مقدس عیسی مسیح از پدر بطلبیم.

خداوند را شکر می‌کنیم برای کلیسا، برای اعضای آن و برای مسیح که سر کلیساست. خدا را شکر برای روح‌القدس که هر لحظه با ما و در ماست و هدایت‌گر ما نیز می‌باشد.

مرضیه کاظمی

کانون شادی



# دل پادشاه در دستان خداوند است؛ آن را همچون جریان آب به هر جا که بخواهیدایت می‌کند. (امثال ۲۱: ۱)

مدتی‌ست که تنش‌ها بالا گرفته و همه چیز حاکی از اتفاقات ناگوار و جنگی دیگر در پیش روست. هر چند جنگ همیشه بوده و از این پس هم خواهد بود، ولی کلام خدا بوضوح می‌گوید که جنگ ما نه با جسم و خون، بلکه علیه خداوندگاران این دنیا و ارواح تاریکی است. برآستی کینه توزی‌ها از کجا باید متوقف شود؟ آیا نمی‌بایست شروع آن از من و شما باشد! آیا نمی‌بایست به جای داشتن حس انتقام محبت کرد، و آیا نباید به جای لعنت دعای برکت کرد؟ آیا نمی‌بایست به جای تلاش و دعا برای ریشه کن شدن، دعای هدایت، و راه و روش خداوندی را طلبید. ایران ما نیاز به تعویض ندارد، بلکه نیازش تبدیل است؛ تبدیلی که شاید بسیاری آن را دیده و چشیده‌ایم.

شاید هیچگاه با عقل و ذهن ما جور در نیاید، ولی کسی هست که برایش غیر ممکن وجود ندارد. او قادر است از سنگ‌ها برای خود فرزندان بوجود آورد؛ او قادر است سنگ‌های مرده و استخوان‌های خشک را زنده ساخته و بار دیگر به آنها نَفَس حیات بدمد؛ و او قادر است آن قلب‌های سنگی را به قلب‌هایی گوشتی تبدیل کند.

حکمت خداوند فراتر از آن است که ما با جنگ‌آوری و یا قدم‌های زمینی بخواهیم آن را درک کنیم و یا مجری‌اش باشیم؛ شرایط آنجا اگر به همین گونه پیش رود، با قلب‌هایی سخت شده، مسلماً قدرتی در دستان رهبران و سردمداران نبود اگر که از طرف خدا بدان‌ها داده نمی‌شد؛ و اگر خواست و اراده خدا لمس شدن آنهاست، ایمان داریم و می‌دانیم روزی همه زانوان در برابر خدای قدوس، عیسی مسیح، خم خواهد شد و هر زبانی این را اقرار خواهد کرد که اوست خدای زنده. درست است که همه‌ی اتفاقاتی که می‌افتد خواست و اراده خدا نیست و اراده‌ی او بر زمین به مانند آسمان به انجام نمی‌رسد، ولی همه چیز در دستانِ امنِ خداست و چیزی نیست که کنترل آن از دستان خداوند خارج شده باشد. نه شرایط حال حاضر ایران و نه حتی منطقه؛ ولی وای به حال ما خواهد بود اگر تِه دلمان خشنودی از جنگ افروزی، کینه، دشمنی و کُشت و کشتار باشد به جای طلبیدن برکت و آرامش...

پس بیایید از هم اکنون برکت، آرامش و چشمانی باز بطلبیم برای تک به تک آنانی که ایمان داریم خداوند با بردباری خود، و البته نه تاخیر در آمدنش، منتظر بازگشت آنهاست؛ چرا که قلبش هلاکت و نابودی آنها نیست، بلکه توبه و دریافت حیات جاودان!!!

حسین سکاکی



## پرچمداران تلفن همراه - بخش دوم

با سلامی دوباره به علاقمندان تکنولوژی.

در این شماره نیز به ادامه معرفی تعدادی دیگر از پرچمداران

تلفن‌های همراه در سال 2019 خواهیم پرداخت.

ابتدا با معرفی آیفون XS (10S) محصول جدید کمپانی

اپل آغاز می‌کنیم. در این مدل که در ماه سپتامبر 2018

معرفی و به بازار عرضه شد از یک صفحه نمایش 5.8 اینچی

با تراکم پیکسلی 458 پیکسل در هر اینچ استفاده شده که

وضوح خوبی را به نمایش می‌گذارد.



این صفحه نمایش با شیشه ضد خش محافظت شده و

همچنین در پشت گوشی نیز از شیشه استفاده شده است.

بدنه این گوشی نیز از جنس فولاد ضد زنگ می‌باشد. اپل

نیز به مانند سایر سازندگان تلفن همراه، امکان ضد آب و

ضد گرد و غبار بودن را هم با استاندارد IP68 در این مدل

بکار برده است. این تکنولوژی می‌تواند تلفن را به مدت

۳۰ دقیقه در عمق ۲ متری در برابر نفوذ آب محافظت کند.

پردازنده مورد استفاده در این مدل نیز تراشه‌ی ۶ هسته‌ای

A12 می‌باشد. طبق معمول در این مدل نیز خبری از درگاه

کارت حافظه وجود نداشته و این مدل را با حافظه داخلی به

سه ظرفیت ۲۵۶،۶۴ و ۵۱۲ گیگابایت به همراه رم ۴ گیگابایتی

ارائه کرده است. دوربین پشتی در این مدل شامل ۲ لنز ۱۲

مگا پیکسلی «واید» و «تله» می‌باشد که امکان فیلمبرداری

با وضوح 2160P را دارد. همچنین یک دوربین ۷ مگاپیکسلی

با توانایی فیلمبرداری با وضوح Full HD در جلوی این

گوشی تعبیه شده است. برای این مدل نیز یک باتری با

ظرفیت ۲۶۵۸ میلی آمپر در نظر گرفته شده است. از امکانات

و سنسورهای این گوشی می‌توان به تاج 3D، تشخیص

چهره، شارژ بی‌سیم و سریع، همچنین فشار سنج نیز اشاره

کرد.

پرچمدار بعدی مربوط به کمپانی سریع رشد کرده چینی،

یعنی «شیائومی» می‌باشد. این کمپانی که در سال‌های

اخیر در تولید گوشی‌های موبایل و تجهیزات هوشمند

الکترونیکی رشد بی‌نظیری داشته است اینبار نیز با معرفی

گوشی جدید خود یعنی «Mi9» خودنمایی می‌کند. این

مدل در ماه فوریه ۲۰۱۹ معرفی و در مارس همین سال به

بازار عرضه شد. در این مدل از یک صفحه نمایش بزرگ

به اندازه ۶،۳۹ اینچ استفاده شده که تراکم پیکسلی ۴۰۳

پیکسل در هر اینچ را دارا می‌باشد و با شیشه محافظ گوریلا

نسخه ۶ پوشیده شده است.



در ساخت Mi 9 از آلومینیوم در بدنه و شیشه نیز در قاب

پشتی استفاده شده است. پردازنده مورد استفاده در این

مدل 8 Kryo 485 هسته‌ای با تراشه‌ی قدرتمند

Qualcomm Snapdragon 855 می‌باشد. در این مدل

شکاف کارت حافظه وجود نداشته و حافظه داخلی این مدل

در دو ظرفیت ۶۴ به همراه ۶ گیگابایت رم و ۱۲۸ گیگابایتی

به همراه ۸ گیگابایت رم برای ارائه عملکردی بسیار خوب

طراحی شده است. دوربین پشتی استفاده شده در این

مدل شامل سه لنز «واید» ۴۸ مگاپیکسلی، «ولترا واید»

۱۶ مگاپیکسلی و «تله فوتو» ۱۲ مگاپیکسلی می‌باشد که

توانایی فیلمبرداری با وضوح نهایی (4k) 2160P را دارا

می‌باشد. یک باتری لیتیوم پلیمر با ظرفیت ۳۳۰۰ میلی

آمپر نیز این گوشی را برای کار همراهی می‌کند. از امکانات

و تکنولوژی‌های استفاده شده در Mi9 می‌توان به سنسور

اثر انگشت در داخل صفحه نمایش، شارژ سریع و بی‌سیم،

NFC، مادون قرمز و امکان OTG در پورت USB اشاره

کرد.

کمپانی کهنه کار و محبوب ژاپنی یعنی سونی هم در ماه

فوریه ۲۰۱۹، مدل Xperia1 را به عنوان پرچمدار خود

معرفی و در ماه می همین سال به بازار عرضه کرد.

سونی نیز مانند بیشتر برندها در ساخت این مدل از شیشه

محافظت شده با تکنولوژی گوریلا نسخه ۶ در پشت و روی

گوشی و همچنین آلومینیوم در بدنه گوشی استفاده کرده

است. صفحه نمایش OLED بزرگ این گوشی که اندازه

۶،۵ اینچی دارد از تراکم پیکسلی فوق العاده بالا که ۶۴۳

پیکسل در هر اینچ می‌باشد برخوردار است.

محبوب ژاپنی در تولید این مدل، از پردازنده ۸ هسته‌ای

فوق العاده قوی Snapdragon 855 استفاده کرده است.

Xperia1 با حافظه داخلی در دو ظرفیت ۶۴ و ۱۲۸ گیگابایتی

به همراه ۶ گیگابایت رم تولید شده که از طریق اضافه کردن



کارت حافظه نیز، تا ۵۱۲ گیگابایت قابل افزایش است. دوربین

پشتی این مدل از ۳ لنز «واید»، «تله» و «ولترا واید»

۱۲ مگاپیکسلی تشکیل شده است که توانایی فیلمبرداری

با وضوح حداکثر 2160P (4K) را دارا می‌باشد. امکان

فوق العاده‌ی زوم اپتیکال نیز به این دوربین توانا اضافه شده

که بتواند بزرگنمایی تصاویر را بدون افت کیفیت انجام دهد.

از امکانات جالب و مبتکرانه Xperia1 می‌توان به سنسور

اثر انگشت در لبه کناری گوشی، برق رسانی از طریق درگاه

شارژ به دستگاهی دیگر (عملکردی همانند پاور بانک)، شارژ

سریع باتری و بلوتوث نسخه ۵ اشاره کرد. باتری طراحی

شده برای این گوشی از نوع لیتیوم-یون داخلی و با ظرفیت

۳۳۰۰ میلی آمپر می‌باشد.

امیدواریم که اخبار تکنولوژی این شماره نیز برای شما

خواننده عزیز مفید بوده باشد. در سلامتی و آرامش خداوند

باشید.

محمد روحبخش



# من یک زن هستم...

## اعتماد به خدا

سلامی به گرمای آتش محبت خداوند به مشتاقان صفحه من یک زن هستم.

در شماره پیشین مجله شروع به بررسی و تامل در مشکلاتی که ما زنان در جامعه و فرهنگمان با آن مواجه هستیم، کردیم. مشکلاتی که ریشه آن در گذشته و پیشینیان ما دارد و بذرهاییست که شیطان سالها با برنامه‌ریزی آنها را کاشته، آبیاری کرده و به ثمر رسانده است. حال این درخت‌ها در برابر شناخت خدا قد علم کرده و نیاز است تا آنها را بشناسیم و به حضور خدا برده بلکه خدا تمامی آنها را ریشه کن کند و با نگاه خدا، راه و طریق او را ببینیم.

ما زنان در جنگی برای به دست آوردن هویت‌مان گم شده بودیم، غافل از آنکه خداوند ما را به آرام بودن فرا خوانده تا پیروزی را بجشیم. اما با تمام توان انسانی‌مان صدایمان را بلند می‌کردیم و خود را از میان برچسب‌هایی که دنیا به ما می‌چسباند بیرون می‌کشیدیم و با خشونت و اعتراض به ستیز برخاسته، وارد گروه‌های فمنیستی می‌شدیم، و یا آنقدر خود را ناتوان می‌دیدیم که در بی‌ارزشی به پوچی و تباهی می‌رسیدیم، در روزهایی که منتظر بودیم بگذرد و تمام شود! اما هدف خدا چه بود؟

فرزندی و مانند فرزند عمل کردن، وارث بودن، یک شدن و اینکه بدانیم اراده خدا این است که همه توبه کنند. او مرد و

زن را یک خواند اما ما به سمت جدا شدن قدم برداشتیم و هر کس برای اثبات این که او بهتر است و او بیشتر می‌داند دچار خشم و نفرت درونی می‌شد و سوسوی محبت خاموش و خاموش‌تر. اما از آنجا که خدا قتیله نیم‌سوز را خاموش نمی‌کند، با عشق و محبت خودش ما را از این مرگ رها کرد.

آیا ما خودمان را فرزند می‌بینیم؟ شخصی که به بهای گزافی خریداری شده و به فرزند خوانده‌گی پذیرفته شده و حال وارث تمام برکات کتاب مقدس می‌باشد. برکاتی که قابل اجراست و حقیقت. در شماره پیشین اهمیت اطاعت کردن را یاد آور شدیم و این بار عاملی که باعث اطاعت می‌شود را به یاد می‌آوریم.

اعتماد به خداوند؛ بلی اطاعت زمانی شیرین و قابل اجراست که به خداوند اعتماد داشته باشیم. وقتی در مشارکت بانوان اسمیرنا شهادت‌هایمان را در این خصوص مطرح می‌کردیم با سختی‌ای که در اطاعت کردن است مواجه شدیم، و وقتی در اعترافات پیش رفتیم، ریشه‌ی آن، که اعتماد نداشتن به خدا بود را یافتیم. چقدر برای خداوند می‌تواند سخت باشد که به او اعتماد نداریم؛ دوستی که همیشه با ماست اما ما به او اعتماد نداریم. چه شرم عجیبی در این بی‌اعتمادی می‌تواند ما را بپوشاند. اما شکر برای خدایی که از دل‌ها و ذهن‌های ما آگاه است و بی‌قید و شرط ما را محبت می‌کند و همواره در حال آموختن به ماست.

بیایید به این بی‌اندیشیم که توکل و اعتماد ما بر چیست؟

بر خداوند، یا پول و ثروت و روش‌ها و تجربیات شخصی‌مان! به نظر شما اعتماد نکردن به خدا چه ثمراتی را به دنبال دارد؟ و چرا نمی‌توانیم به او اعتماد کنیم. براستی حال که ما فرزند خوانده شده‌ایم آیا به نیکویی، رحمت و قدرت خداوند متعال، پدر، ایمان و اعتماد داریم!

هر چه بیشتر در شناخت این پدر دقیق شویم و او را بشناسیم راحت‌تر می‌توانیم از دست و پا زدن بیهوده دست

کشیده و سکان را به دستان او بسپاریم.

و ما چگونه می‌توانیم این خدا را بشناسیم؟

هیچکس هرگز خدا را ندیده است. اما آن پسر

یگانه که در آغوش پدر است، همان او را

شناسانید. (یوحنا ۱: ۱۸)

عیسی به او گفت: فیلیپس، دیری است با شما

هستم و هنوز مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا

دیده، پدر را دیده است؛ پس چگونه است که

می‌گویی «پدر را به ما بنما؟» (یوحنا ۱۴: ۹)

آری خداوند الگویی داده تا در مسیر صلح و

سلامتی او پیش رفته و از برکات او لبریز شویم.

تنها عیسی مسیح می‌تواند او را به ما بشناساند.

پس بیشتر از هر چیزی، ما نیازمند شناخت معبود و

محبوبمان هستیم تا بتوانیم به او اعتماد کنیم.

و ثمر این اعتماد سایه قدرت خداوند است که همواره با

ماست. زمانی که به خداوند اعتماد می‌کنیم دیگر افکارمان

و تجربیاتمان در گذشته ما را کنترل نخواهد کرد. و ما در

مسیر مشورت خدا و طریق پارسایی قرار می‌گیریم و دیگر

مثل کاه سبک نخواهیم بود تا در دست شریر به هر سمت

و سو هدایت شویم.

و همانطور که خداوند وعده داده که راه پارسایان را می‌پاید،

از ما نیز نگاهیانی خواهد کرد.

اما ثمره اعتماد نکردن به خدا، نا اطاعتی، قضاوت، ترس،

ناامیدی و... است. زمانی که ما تسلیم خداوند نیستیم و با

افکار خودمان به جلو پیش می‌رویم عملکرد هر شخص در

خانواده، در جامعه و در میان دوستان می‌تواند ما را به هدف

شیطان که نابودی ماست نزدیک‌تر کند.

تشویق‌ها می‌تواند مخرب باشد، بی‌تفاوتی‌ها به طرد

شدگی تبدیل شود و مشورت‌ها باطل به حساب آید. تنها

به این دلیل که نگاه خداوند را نداریم. دنیا هر لحظه

می‌تواند برایمان تاریک و تاریک‌تر شود و ترس تمام

وجودمان را فرا گیرد.

وقتی دعای نجات را می‌خوانیم به خداوند اینگونه اعتراف

می‌کنیم که شخصی گناهکار هستیم، با قدرت خود و یا

کارهای نیک‌مان نمی‌توانیم نجات بیابیم و رستگار شویم،

ایمان داریم تو به خاطر گناهان ما بر روی صلیب کشته

شدی، در قبر نهاده شدی، و پس از سه روز از مردگان

برخاستی، ایمان داریم که تو زنده هستی و این اقتدار را

داری که گناهان ما را ببخشی و ما را در پیشگاه خدا پارسا

بشماری. تقاضا داریم ما را بپذیری و طبق وعده‌ات زندگی

نوینی به ما ببخشی از اینکه دعای ما را شنیدی متشکریم،

آمین.

و این یک اقرار به زبان و یک ایمان قلبی است. ما تمام

قلب و زندگی خود را تسلیم او می‌کنیم، و اما در عمل

چگونه رفتار می‌کنیم؟ با کوچکترین عملکرد دنیا سعی بر



این داریم همه چیز را در کنترل گرفته و فراموش می‌کنیم که تنها سکان‌دار باید خداوند باشد.

آری؛ بر لب‌هایمان سرورم و خداوندم داریم، اما در عمل ناتوان هستیم!

شناخت این چشمه حیات و آب حیات می‌تواند درون ما را از مشورت‌های باطل بشوید و از درون ما آب حیات جاری کند. در این بین ما می‌بایست با نفس‌مان مبارزه کنیم و به خداوند اجازه دهیم تا به تصمیمات‌مان ورود کند، تا دیگر مَرکبی برای شریر فراهم نباشد تا ما را کنترل کند، بلکه روح خدا برای ما ثمراتش را به ارمغان آورد؛ پس بیایید نفس‌مان را انکار کنیم و به جای آن، به خداوند اعتماد کنیم.

نمی‌دانم امروز چالش شما چیست؟ از چه رنجیده‌اید؟ در چه بحران و طوفانی هستید؟ اما می‌دانم که خداوند نوری است که از میان تاریکی تابیده. اوست که طریق سلامتی را به ما نشان می‌دهد. در لحظه به لحظه این زندگی ما در حال انتخاب هستیم که با چه کسی وارد مشورت بشویم. اگر به خداوند سپرده باشیم زمانی که در مورد مسئله‌ای با همسرمان، دوستان و همکارانمان در صحبت هستیم روحیه‌ای مطیع و فروتن ما را در برمی‌گیرد. مشورت‌پذیر می‌شویم، چون هر لحظه می‌دانیم این خداست که کشتی را به جلو پیش می‌برد و منتظر چشیدن حضور او از طریق خواهر و برادرانمان هستیم. اما وقتی در خصوص مسئله‌ای به محبت و قدرت خدا اعتماد نداریم چطور می‌توانیم گوش شنوا باشیم تا با قلبی فروتن اطاعت کنیم، چون همه چیز را از دست آدم‌ها می‌گیریم و حس می‌کنیم آنها هستند که می‌خواهند ما را به کنترل خود درآورند و هجوم این افکار قضاوتی است که هدف دنیای شرارت است.

قضاوت حتی برای یک لحظه، نگاه زیبایی که خداوند به ما هدیه داده است را می‌رباید و تاریکی دنیا به جای نور توجه ما را به خود جلب می‌کند. بذره‌ای کاشته شده‌ای

که در مقابل چشمان ما درختی قطور شده‌اند تا نیکویی‌ها را ببینیم و از برکاتی که خدا در اطاعت کردن به ما بخشیده بی‌نصیب بمانیم، و تمام توجه‌مان به خاری باشد که در چشم دیگری‌ست.

آری قضاوت کردن سنگی است که مانع جاری شدن چشمه‌ی حیاتِ درون ماست.

وقتی علیه خودمان یا خانواده‌مان در ذهن‌مان دادگاهی بر پا می‌کنیم هدف‌مان چیست؟ اثبات و اثبات و اثبات...

اما خداوند بر روی زمین آمد تا ما را از این دادگاه‌ها که حتی بر علیه خودمان بر پا کرده‌ایم نجات دهد. او نیامد تا محکوم کند، بلکه برای نجات آمد. ما چگونه عمل می‌کنیم؟ آیا نجات فرزندان خدا برایمان اهمیت دارد؟ آیا آنها را به محاکمه می‌کشیم یا نوید آزادی را بر لب داریم. وقتی مسیح بر روی صلیب گفت پدر اینان را ببخش چه الگویی به ما داد؟ او مردم را بر حسب محبت‌هایی که به آنها کرده بود ولی ثمری به بار نیاورده بودند داوری نکرد؛ او آنها را به عمل دست‌هایشان داوری نکرد؛ او با تمام وجود مطیع پدر بود و اراده او را اولویت قرار داد و بر روی صلیب گفت تمام شد.

محکومیت تمام شد، مرگ مغلوب شد، بدی مغلوب شد و شفا جاری شد...

از آنجایی که ما از چیدمان‌های شریر در زندگی خود و اطرافیانمان به طور کامل خبر نداریم باید چشمان‌مان را به مظهر ایمان و نقشه و پازل خداوند بدوزیم، اوست که ما را در طریق درست رهبری می‌کند.

او برای فرزندان‌ش نقشه‌های شریر را به برکت تبدیل می‌کند. بیایید ما هم با قوت خدا تمام سنگ‌هایی که دنیا به سمت ما پرتاب می‌کند تا مانعی برای جاری شدن آب حیات شود را، پله‌ای برای رشد در خداوندمان ببینیم و برای به صلیب کشیدن نفس‌مان تمرین کنیم.

بیایید قضاوت نکنیم، بلکه نوید نجات را بر لب داشته باشیم

و تمام امور زندگی‌مان را به خدا که امین و مورد اعتماد است بسپاریم و از او که سر ماست اطاعت کنیم. کلام او را از دهان خود دور نکنیم تا در شناخت او رشد کنیم، بلکه نور او تاریکی‌های زندگی و افکارمان را روشن کند. وقتی در این اطاعت قدم برداریم با خداوند یکدل می‌شویم و او محبت فرزندان‌ش را در دل ما می‌ریزد تا همه در طبیعت الهی او شریک شویم.

### تیم بانوان اسمیرنا

از همین رو، به سعی تمام بکوشید تا به واسطه‌ی ایمان خود نیکویی

بار آورید و به واسطه‌ی نیکویی، شناخت، و به واسطه‌ی شناخت،

خویش‌انداری، و به واسطه‌ی خویش‌انداری، پایداری، و به

واسطه‌ی پایداری، دینداری، و به واسطه‌ی دینداری، مهرِ

برادرانه و به واسطه‌ی مهرِ برادرانه، محبت. زیرا چون اینها

در شما باشد و فزونی یابد، نخواهد گذاشت در شناخت

خداوند ما عیسی مسیح، بی‌فایده و بی‌ثمر باشید.

(دوم پطرس ۱: ۵-۸)





درود بی پایان به همه شما خوانندگان مجله اسمیرنا. خداوند را شکرگزار هستیم که باز در این صفحه با ما همراه شدید و در این شماره برآنیم سفری به غرب کشور، شهر اراک واقع در استان مرکزی داشته باشیم.

در این شماره می‌خواهیم در اتحاد در هر کجای این کره خاکی که هستیم بر روی این شهر زیبا تامل کرده و در روح خداوند و با تمامی دل و جان دعا کرده و نجات و محبت خدا را اعلام کنیم. نجاتی که بواسطه فیض عظیم خداوند و محبت بی‌انتهای خود و عدالت بی‌نقصش برای ما به رایگان هدیه داده شد و حال نوبت ماست که دیگران را به این فیض دعوت کرده تا زمانی که فیض به قوت خود باقی‌ست کسی از این فیض بی‌نصیب نماند. پدر آسمانی، خداوند قدوس، قادر مطلق، خداوند نجات دهنده و وعده دهنده امین، شکرت می‌کنیم که بار دیگر فراهم کردی تا خادمان در اتحاد دست به دعا برداشته و برای این شهر زیبا دعا کنند.

از تو می‌طلبیم که ای خداوند آسمان شهر اراک را باز کنی، و از آسمان، باران رحمت خود را ببارانی و جاری کنی فیض و سلامتی‌ات را؛ فیض و رحمتی که برای همه فرزندان به یکسان جاری شده، از هر نژاد و قومی، هر رنگ پوستی و هر ملتی. تنها کافی‌ست که به نام قدوس آن بره قربانی ایمان آورده و از تو برای گناهان خود طلب بخشش کنند؛ ولی چه بسا هنوز هستند فرزندان گمشده‌ای که قلب‌های خود را سنگ کرده‌اند و هنوز هم اعمال خود را تنها راه نجات و رستگاری می‌دانند؛ غافل از آنند

که همان سنگ لغزششان، عیسی مسیح خداوند، سنگ بنا و منجی آنهاست. ولی ایمان داریم که به نام عیسی مسیح هر غیر ممکنی به ممکن بدل خواهد شد و روزی مردمان این شهر در کوی و خیابان آن نام عیسی مسیح را برخواهند افراشت.

آمین که نور و هدایت و حضور تو ای خداوند در زندگی‌شان باشد و کسانی که در این شهر در تاریکی بسر می‌برند را بسوی نور خود هدایت کنی بلکه تو را که خدای حقیقی و ازلی و ابدی هستی بشناسند. خداوند تخت پادشاهی و سلطنت تو را اعلام می‌کنیم تا از هر روح شریر در امان باشند. خداوند از تو می‌طلبیم که فرزندان را ملاقات کنی و برکت دهی و نجات را بر آنان جاری سازی. خداوند می‌طلبیم حفاظت تو را برای خادمینت که در این شهر خدمت می‌کنند، از کلام تو می‌گویند و مردم را به سمت تو رهنمون می‌شوند، تا نجات را دریافت کنند. می‌طلبیم شالوم و سلامتی تو را که از هرگونه حمله و بلا و لعنت به دور باشند و تو ای خداوند قوت قلبشان باش و برکت‌شان ده.

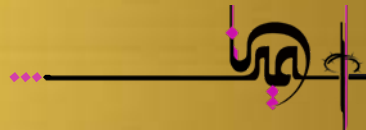
خداوند مسئولین این شهر را به حضور تو بلند می‌کنیم. در نام عیسی مسیح می‌طلبیم که قلبشان را لمس کنی، بلکه نور تو بر چشمانشان تابیده شود؛ چشم و گوشی بینا و شتوا می‌طلبیم برای تک به تک‌شان و خواست و اراده تو را ای خداوند تا آنچنان که در آسمان است بر زمین نیز جاری گردد.

می‌طلبیم در نام عیسی مسیح و شکرگزار تو هستیم برای فیض جاری و برقرار تو؛ آمین.

تیم دعای اسمیرنا

آنچه از بشر خاکی زاده شود بشری است،  
اما آنچه از روح زاده شود روحانی است.  
عجب مدار که کفتم باید از نو زاده شوید.

( یوحنا ۳: ۶-۷ )





# دل نوشته های دور و نزدیک



ای فرزندانم...

دخترم...

من تو را به نام فراخواندم...

دست‌های عاشقانه پدر به سمت گشوده است، ردایش از آسمان تا زمین مرا می‌پوشاند؛ خطایم کرد  
فرزند و بهای گم گشتگی و خیانت مرا پرداخت کرد تا در آغوش آرام گیرم. تا من هم امروز او را پدر  
خطاب کنم.

ای پدر، ای پدر من که در آسمانی، نامت مقدس باد، پادشاهی تو بیاید.

آری امروز می‌پذیرم که تو پدر و پادشاه من هستی. امروز زانو می‌زنم تا در فرزندی تو عمل کنم. تنها  
اسمت را به دنبال خود نکشم، بلکه در پی خشنودی تو باشم.

خانه‌ی تو امن است، صخره و پناه من، در آن ماوا می‌گیرم. امروز تو به من می‌گویی فرزندان بسیاری  
داری، امروز از من می‌خواهی راه‌ها را هموار کنم، سنگ‌ها را کنار بزنم، تا تو را ببینند. شاید دست‌هایم  
هنوز توان ندارد تا سنگ‌ها را کنار بزنم، اما عشق تو از درونم می‌جوشد. تو اشتیاقم را می‌بینی و مرا  
هدایت می‌کنی، مرا حمایت می‌کنی...

تو پدر بی‌همتایی و من فرزند. امروز می‌خواهم در فرزندی عمل کنم.

نه مرگ، نه زمان، نه سختی، نه تنگی؛ هیچ چیز نمی‌تواند مانع محبت تو به من باشد. هیچ چیز قدرت  
این را ندارد تا بین من و تو قرار گیرد. قدرت خون مسیح بزرگ‌تر و بالاتر از هر مانعی‌ست و در نام و  
خون تو قدرت دارم تا در آغوش آرام گیرم. حتی طوفان‌ها هم از تو فرمان می‌برند و به فرمان تو دنیای  
مردگان دیگر نمی‌تواند مردگان را در خود نگاه دارد.

تو با نجوای زیبایی می‌گویی، فرزندانم «بیا...»، من هم با فریادی عمیق بر شک‌ها و تردیدها پاسخ می‌دهم  
بلی پدر، پدر، پدر...

«محبوب خداوند نزد او به امنیت ساکن می‌شود؛ خدا او را تمامی روز احاطه می‌کند، و  
او در میان کتف‌هایش قرار می‌یابد.»

(تثنیه ۳۳: ۱۲)

(فرزندت المیرا)

دوست دارم یا نه؟ سوالی که در ذهنم رخنه کرده؛ آیا دوست داری  
برگردی به کودکی؟ گاهی به خودم می‌گم آره دوست دارم ولی چرا؟  
چون سبک بال بودم و بی‌پروا، چون مطمئن بودم که آزادم و رها، بازی  
کردن‌های بچه‌گانه، قهر کردن‌های بی‌بهره! قهر قهر تا روز قیامت.  
ولی خنده‌دار بود به یک ساعت هم نمی‌رسید که می‌بخشیدیم؛ پشت  
سر می‌گذاشتیم، رها می‌کردیم و آزاد می‌شدیم.

گاهی بهانه داشتم برای گریه. چه کسی بود که گریه‌هام رو از روی  
گونه‌هام پاک کنه؟ در خلوتی که برام خیلی دنج بود می‌نشستم و  
تو دلم شروع می‌کردم به نجوا کردن! سوال می‌کرد؟ جواب می‌داد.  
اون چه کسی بود که تو دلم حرف می‌زد؟ چقدر طنین صداش  
آرام‌بخش هست. هوای دلم طوفانی بود ولی با زمزمه‌های آن طوفان  
آرام می‌گرفت. اشک‌هام رو پاک می‌کرد و به من می‌گفت: نترس،  
بلند شو، غر می‌زدم نمی‌خوام، خسته‌ام، اصلاً تو کی هستی که به  
من می‌گی نترس و بلند شو؟ خودم رو براش لوس می‌کردم، دوست  
داشتم دوباره زمزمه کنه و من بشنوم، با صدایش منو می‌خندوند. تا  
مسیر بزرگ شدنم این زمزمه‌ها ادامه داشت و هر بار به صورت جدید  
ولی با همون سوال همیشگی تو کی هستی آخه؟

بعد از گذر این همه سال متوجه شدم، او چه کسی هست. اون باباست،  
اون پدر آسمانی هست. او عیسی خداوندم هست. اون همون کسی  
هست که از کودکی تا به الان به من گفت: نترس بلند شو و مدتی  
هست که فهمیدم چه ساده است اعتماد کردن به بابا و رها کردن؛ و  
خودم رو در آغوشش انداختم، مثل بچگی‌ها سبک بال شدم و بی‌پروا،  
چون مطمئن شدم که آزادم و رها مثل بچگی‌ها.

(دخترت ندا)

یهوه‌الشدای، قادر مطلق، خدای من که انتخابم کردی و در تاریک‌ترین  
لحظات زندگی دستم را گرفتی و بیرونم کشیدی، از چاهی که در  
آن قرار داشتم.

تو از درون و بیرونم آگاهی و ایمان دارم به تو و حکمت تو که در  
این انتخاب چیزی دیدی که فیض و رحمت را بر آن جاری کردی و  
ایمان دارم رهایم نمی‌کنی.

و تو ای نفس سرکشی که در اطاعت شیطان بودی و هستی، بدان  
و آگاه باش که انتخاب او بوده‌ام و انتخاب من اوست، یهوه‌الشدای،  
خداوند قادر توانا و قدرتمند، که بالاتر از قدرت و حکمت او ندیده‌ام.  
تنها او را می‌پرستم و تنها او را اطاعت می‌کنم، ای نفس سرکش، گر  
چه بارها و بارها سد راهم شدی و موانع را بر سر راهم قرار دادی،  
اگر چه من بارها و بارها اراده و نیکویی خدا را گم کردم، اما خدای  
من خدای گمشده‌هاست؛ او خدای نجات دهنده از تاریکی‌هاست. او  
طبيب اعظم و شفا دهنده جسم و جان‌هاست. او خدای من است. او  
تمام اقتدار من است و تو هیچ قدرتی بر من نخواهی داشت. او مرا از  
یاد نخواهد برد چون عشق او بی‌حد و مرز است. خنده خداوند زندگی  
دوباره برای من است، اشک شادی خداوند به زندگی‌ام طراوت و  
تازگی می‌بخشد و بیابان‌های ترک خورده زندگی‌ام را سیراب می‌کند  
..پیروزی با من است و او که قادر یگانه است. سرانجامی نخواهی  
داشت، فریب‌های تو بر من اثری نخواهد داشت؛ دنیا را سالیان سال  
است که رها کرده‌ام و خود را در پوشش محبت او قرار داده‌ام، چون  
بخشش و محبت او در زیر صلیب مسیح بر من جاری شد و مرا پوشاند  
و ایمان دارم مرا محافظت خواهد کرد.

امروز به یاد داشته باش که، خود را به پوچ نمی‌فروشم و می‌ایستم  
برای خالق هستی؛ برای حیات ابدی و برای عیسی مسیح، چون تشنه  
عشق و محبت آسمانی‌ام. شکر برای تو ای خداوند عشق.

(دخترت زهرا)





سلام به دوستان و عزیزان خداوند.

شکر برای خداوندمان عیسی مسیح که منبع و منشأ تمام شگفتی‌هاست. می‌خواهیم در این شماره از مجله طریقه‌ی ساخت دستبندی زیبا را با شما به اشتراک بگذاریم.

## لوازم مورد نیاز:

\* تعدادی مهره به اندازه و رنگ دلخواه

\* یک عدد پلاک برای نمای دستبند

\* نخ دستبند بافی

## طرز تهیه:

\* ابتدا یک نخ ۴۰ سانتی را از وسط تا می‌زنیم و قسمت تا خورده را از داخل قلاب کنار پلاک رد می‌کنیم و سر دیگر نخ را از داخل قسمت بسته شده نخ عبور می‌دهیم و می‌کشیم تا ثابت شود.

\* سپس مهره‌ها را داخل نخ می‌کنیم. تعداد مهره‌ها بستگی به ضخامت مچ دست دارد. به اندازه نصف مچ دست را اندازه می‌گیریم که معمولاً بین ۷ تا ۸ عدد مهره نیاز می‌باشد تا نصف مچ ما را بپوشاند.

\* پس از عبور دادن مهره‌ها انتهای نخ را در کنار آخرین مهره گره می‌زنیم تا مهره‌ها ثابت بمانند.

\* حال همه کارهای قبلی را برای سمت دیگر پلاک نیز انجام می‌دهیم تا هر دو طرف قرینه‌ی هم باشند.

\* بعد از گره زدن دو طرف نخ در لبه مهره‌ها، دو سر نخ را موازی هم به روی یک سطح صاف قرار می‌دهیم. بطوری که انتهای هر نخ سمت مهره طرف مقابل قرار بگیرد؛ بعد آنها را با چسب بر روی سطح صاف ثابت نگه می‌داریم.

\* ما برای باز و بسته شدن دستبند زیر آن را بافت می‌زنیم، به اینصورت که یک نخ ۲۰ سانتی برمی‌داریم و از زیر نخ‌های موازی رد



می‌کنیم تا از هر دو طرف نخ‌ها به یک اندازه در دستمان باشد.

\* ابتدا نخ سمت چپ را روی نخ‌های موازی قرار می‌دهیم و بعد نخ سمت راست را از زیر نخ سمت چپ و نخ موازی رد کرده، در طرف دیگر از داخل نخ سمت چپ و نخ موازی بیرون می‌کشیم و بعد هر دو سر نخ را گرفته می‌کشیم تا گره ما بسته شود. حالا نوبت سمت دیگر است و می‌بایست این کار را تکرار کنیم. این عمل را تا ۱۰ بار انجام می‌دهیم تا بافت ما یک و نیم الی دو سانت گردد. سپس دو سر نخ بافت را کوتاه کرده و با فندک می‌سوزانیم تا موقع باز و بسته کردن دستبند باز نشود.

\* پس از آن چسب‌ها را باز کرده، دو طرف نخ متصل به مهره‌ها را می‌کشیم تا از داخل بافت عبور کره و دستبند ما بسته شود. بطوری که بافت ما به مهره‌ها برسد. آنگاه یک مهره به داخل هر دو نخ انداخته و بلندی آن را به اندازه دلخواه گرفته و سر نخ را گره می‌زنیم و اضافه نخ را چیده می‌سوزانیم تا باز نشود.

این دستبند را می‌توانید به عنوان هدیه‌ای زیبا به یکی از عزیزان‌تان تقدیم کنید.



## جواب سوالات تك كلمه‌ای

### شماره ۳۷ «اعمال رسولان»

- ۱- نزول روح القدس بر ایمانداران. معرفی کتاب اعمال رسولان
- ۲- پنجاه روز. معرفی کتاب اعمال رسولان
- ۳- پنتیکاست. اعمال رسولان ۲: ۴
- ۴- وزش باد تند، زبانه آتش، قدرت تکلم. اعمال رسولان ۲: ۱
- ۵- شاگردان مست شراب‌اند. اعمال رسولان ۲: ۱۳
- ۶- یوئیل نبی. اعمال رسولان ۲: ۱۶
- ۷- توبه و تعمید به نام مسیح. اعمال رسولان ۲: ۳۸
- ۸- سه هزار نفر. اعمال رسولان باب ۲: ۴۰
- ۹- رستاخیز عیسی مسیح از مردگان. اعمال رسولان ۴: ۱
- ۱۰- عیسی مسیح ناصری. اعمال رسولان ۴: ۱۰
- ۱۱- تا دیگران بتوانند خود را وقف دعا و خدمت کلام کنند. اعمال رسولان ۶: ۴
- ۱۲- سنگسار و کشته شد. اعمال رسولان ۷: ۵۸
- ۱۳- تعمید گرفت. اعمال رسولان ۹: ۱۸
- ۱۴- طلب بخشش برای قاتلانش. اعمال رسولان ۷: ۶۰
- ۱۵- شادی عظیم. اعمال رسولان ۸: ۶
- ۱۶- دمشق. اعمال رسولان ۹: ۳
- ۱۷- حنانيا. اعمال رسولان ۹: ۱۷
- ۱۸- کرنلیوس. اعمال رسولان باب ۱۰
- ۱۹- سه نفر. اعمال رسولان ۱۰: ۱۹
- ۲۰- سه روز. اعمال رسولان ۹: ۹

## سوالات تك كلمه‌ای «اعمال رسولان»

- ۱- فرشته خدا به کرنلیوس فرمانده رومی گفت چه کسی را ملاقات کند؟
- ۲- هدف خداوند از ملاقات پطرس و فرمانده رومی چه بود؟
- ۳- پیام خداوند به اقوام اسرائیل چه بود؟
- ۴- پطرس بدست چه کسی به زندان افتاد؟
- ۵- رهانیدن پطرس توسط فرشته خداوند از زندان در چه زمانی بود؟
- ۶- خداوند برنابا و سولس را چگونه برای کار خود جدا کرد؟
- ۷- هدف از سفر برنابا و سولس چه بود؟
- ۸- در سفر برنابا و سولس چه کسی در خدمت آنها بود؟
- ۹- بشارت پولس و برنابا در انطاکیه چه بود؟
- ۱۰- پولس در لیستره چه کسی را شفا داد؟
- ۱۱- پولس با کنیزی که روح پلید داشت چه کرد؟
- ۱۲- چرا اربابان کنیزی که روح غیبگویی داشت سولس و سیلاس را به زندان انداختند؟
- ۱۳- زمانی که سولس و سیلاس در زندان مشغول دعا بودند چه اتفاقی افتاد؟
- ۱۴- پولس در سردر مذهبی که در آتن بود، چه نوشته‌ای دید؟
- ۱۵- خداوند در قرنتس در رویا به پولس چه گفت؟
- ۱۶- در زمان توطئه یهودیان بر علیه پولس، آنها سوگند خوردند که نا پولس را نکشند چه کارهایی انجام ندهند؟
- ۱۷- جوانی که در تروآس از طبقه سوم با پایین افتاد و مُرد، و دوباره زنده گشت چه نام داشت؟
- ۱۸- در توطئه یهودیان علیه پولس چند نفر دست داشتند؟
- ۱۹- چه کسی از توطئه علیه پولس خبر دار شد و باعث شد آن توطئه نافرجام بماند؟
- ۲۰- پولس بعد از سفرهای زیاد و مشکلات آن، چند سال در خانه خود به تعلیم و اعلام پادشاهی خدا پرداخت؟





[www.instagram.com/smyrna\\_magazine\\_christian](http://www.instagram.com/smyrna_magazine_christian)

[www.facebook.com/smyrna.jubal.church](http://www.facebook.com/smyrna.jubal.church)

**Smyrnamagazine**

**Omid sabooki or [smyrna magazine jubal band](#)**

**[smyrnamagazine@gmail.com](mailto:smyrnamagazine@gmail.com)**

**[klisaye.izmir](http://klisaye.izmir)**

**[@kelisayeizmir](https://www.instagram.com/kelisayeizmir)**

**(+1) 770 268 91 76**

**(+1) 770 268 91 76**

page no:7 speed «Designed byby 4045 / Freepik»  
 page no:9 speed «Designed by rawpixel.com / Freepik»  
 page no:25 speed «Designed by starline / Freepik»  
 page no:27 soup image«Designed by Valeria\_Aksakova / Freepik»  
 page no:31 balloons«Designed by Brgfx / Freepik» ,kids «Designed by brgfx / Freepik»



**[www.smyrna-magazine.com](http://www.smyrna-magazine.com)**





SMYRNA



[www.smyrna-magazine.com](http://www.smyrna-magazine.com)

Copyright ©2019 by Jubal Band

JUBAL BAND presents : The Monthly magazine in Persian that promotes the biblical faith and Iranian Christian culture  
please contact with us by : (+1) 770-268 9176